کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۱۳۱، ۱۷ خرداد ۱۴۰۰

دورهٔ هشتم، سال سی و هشت

اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران و کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دموکرات آذربایجان دربارهٔ تحریم انتخابات فرمایشی ریاست‌جمهوری خرداد ۱۴۰۰

شرکت در نمایش انتخاباتی رژیم ولایت فقیه به هر شکل و دلیل و بهانه‌ای، فقط در خدمت ادامهٔ حکومت استبدادی کنونی و مقبولیت بخشیدن به آن است!

پیش به سوی سازمان‌دهی هرچه گسترده‌تر اعتراض‌های مدنی و مردمی بر ضد ظلم و استبداد!

هم‌میهنان گرامی!

نمایش مفتضحانهٔ سیزدهمین انتخابات ریاست‌جمهوری در خرداد ۱۴۰۰ با شرکت گماردگان ولی فقیه و رهبری سپاه، به جلوداری چهره‌ای منفور و جانی همچون ابراهیم رئیسی، که زنده‌یاد آیت‌الله منتظری او و دیگر سازمان‌دهندگان کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ را "جنایتکاران تاریخ" خواند، به روزهای پایانی خود می‌رسد. "ردّ صلاحیّت" فله‌ای نامزدها توسط شورای نگهبان حکومت اسلامی، از جمله شماری از "خدمتگزاران خادم" این حکومت مانند علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی در دوره‌های هشتم و نهم و دهم، محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور برگماردهٔ خامنه‌ای و سپاه در پی کودتای انتخاباتی سال ۱۳۸۸، که علی خامنه‌ای دولت او را "یکی از محبوب‌ترین دولت‌ها بعد از مشروطه تا امروز" اعلام کرده بود، و اسحاق جهانگیری، معاون اوّل حسن روحانی رئیس‌جمهور کنونی، در واقع تأیید این واقعیت است که پایگاه قدرت اجتماعی- سیاسی رژیم ولایت فقیه بیش از پیش تنگ می‌شود و فقط طیف‌های محدودی در دایرهٔ نزدیک به رهبری رژیم و سپاه برندگان اصلی روندی هستند که برنامه‌اش نشاندن یکی از مُجرمان اصلی در فاجعهٔ ملّی تابستان ۱۳۶۷، بر کرسی ریاست‌جمهوری کشور و پیش بردن سیاست‌های کلان حکومت است. مانورهای روزهای اخیر علی خامنه‌ای، نخست در دفاع از ردّ صلاحیّت‌های گسترده توسط شورای نگهبان و تأکید بر ضرورت روی کار آمدن "مدیر قوی" برای ادارهٔ مملکت، و سپس در روز ۱۴ خرداد، در جریان سخنرانی به مناسبت سالگرد "قیام پانزده خرداد ۴۲" و دلجویی از برخی از کسانی که تأیید صلاحیّت نشده‌اند و در جریان بررسی به آنها "جفا و ظلم" شد، بیش از پیش حاکی از نگرانی سران حکومت اسلامی از تحریم گستردهٔ نمایش انتخاباتی ۱۴۰۰ و پیامدهای آن برای مجموعهٔ حکومت است. شورای

ادامه در صفحه ۱۱

ایجاد جبهه متحد نیروهای اپوزیسیون ملی و دموکرات در مقام آلترناتیوِ کارآمد و مورد اعتماد مردم، تنها راه به جلو است!

دیکتاتوری ولایی از واکنش منفی مردم به نمایش انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ به‌شدت نگران است. از این روی، سران "نظام" و در رأس‌شان خامنه‌ای و دستگاه‌های امنیتی-رسانه‌ای و برخی فعالان سیاسی- به‌موازات تلاش برای مهندسی کل روند انتخابات و نتیجهٔ آن- به‌شکل‌هایی مختلف، برای جلوگیری از تحریم گستردهٔ انتخابات توسط مردم به تکاپو افتاده اند.

به عنوان نمونه علی خامنه‌ای، روز ۱۴ خرداد، به‌بهانهٔ سالگرد مرگ خمینی اعلام کرد: "در جریان عدم احراز صلاحیت به برخی کسانی که صلاحیتشان احراز نشد جفا شد." خامنه‌ای این را درحالی بیان کرد که چند روز قبل، رد صلاحیت فله‌ای نامزدها از سوی شورای نگهبان را تأیید کرده بود.

به‌رغم واکنش‌های گوناگون و ضدونقیض به تصمیم شورای نگهبان و اینکه چرا این یا آن نامزد رد صلاحیت شده است، در مرحلهٔ مشخص کنونی، دو معضل برای سران جمهوری اسلامی و علی خامنه‌ای در شرایط

ادامه در صفحه ۶

حزب توده ایران حکم جابرانه سیستم قضائی رژیم بر ضد خانم نرگس محمدی را محکوم می کند!

PEOPLE'S WORLD

Iranian Communists condemn regime's brutal sentence against woman protesting police violence

May 28, 2021 | 10:51 AM CDT | BY MORNING STAR

بر اساس گزارش رسانه های جهان بیدادگاه های جمهوری اسلامی ایران خانم نرگس محمدی، فعال حقوق بشر و سخنگوی کانون مدافعان حقوق بشر ایران، را به جرم "فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی" به ۳۰ ماه زندان و ۸۰ ضربه شلاق محکوم کرده اند. بر اساس گزارش خبرگزاری ها فعالیت های خانم

ادامه در صفحه ۵

ژرفش شکاف هزینه و مزد و کاهش قدرت خرید کارگران ص ۲

مبارزه دانشجویان در رویاروئی با سیاست‌های به‌غایت غیرعادلانه در حوزه آموزش عالی ص ۳

سخنرانی نماینده تشکیلات دموکراتیک زنان ایران در سمینار بین‌المللی "زنان و جهان کار» در پرتغال ص ۷

اعتصاب سراسری- ضربه‌ای جدی به وضع موجود در اسرائیل ص ۱۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ژرفش شکاف هزینه و مزد و کاهش قدرت خرید کارگران

در هیاهوی تبلیغاتی انتخابات فرمایشی و همزمان با وعده‌های پوچ نامزدهای تأیید صلاحیت‌شده افزایش نرخ تورم، یعنی رشد قیمت‌ها و افت درآمدها دوش به‌دوش آن‌ها سفرهٔ خانوارهای کارگری را کوچک و کوچک‌تر می‌کند. حداقل مزد مصوبهٔ شورای عالی کار مطابق برآوردهای رسمی حتی کم‌تر از ۳۰ درصد هزینه‌های زندگی زحمتکشان را هم پوشش نمی‌دهد.

اِعمال تبعیض‌هایی ازجمله در پرداخت دستمزد، مزایای شغلی، امکانات رفاهی، شرایط غذاخوری‌ها، خوابگاه‌ها، امکانات و مزایای مسافرتی، و جز این‌ها در بین کارگران رسمی و کارگران پیمانکاری سیاستی نهادینه شده در رژیم ولایی است. کارگران پیمانکاری‌ها ازجمله زیر نام‌های کارگران ارکان ثالثی، مدت معین، حجمی، و جز این‌ها برای انجام کار یکسان توسط کارگرانی با مدارک و مهارت‌های یکسان در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی برای ایجاد تفرقه بین کارگران و ارزان‌سازی نیروی کار و بهره‌کشی حداکثری از کارگران دسته‌بندی شده‌اند. اصولاً دستمزد کارگران رسمی نسبت به کارگران قرارداد موقت و پیمانی بهتر و بیشتر بوده، گرچه آن نیز تأمین کننده نیازهای معیشتی کارگران نیست. اما برخی کارگران "رده سوم و چهارم" پیمانکاری که از سوی دلالان دست‌چندم به‌کار گرفته شده‌اند حتی حداقل دستمزد وزارت کار و مصوب شورای عالی کار را هم دریافت نمی‌کنند. مبارزه کارگران رسمی و قراردادی صنعت نفت برای تأمین امنیت شغلی، افزایش مزد و مزایا از مهم‌ترین اعتراض‌های کنونی است. محور این اعتراض‌ها به‌ژرفش شکاف مزد - هزینه و نابودی امنیت شغلی زحمتکشان مرتبط است، این مبارزه برای افزایش مزد و دریافت مزایای قانونی ادامه خواهد یافت.

بر اساس گزارش ۸ خردادماه ایلنا، در شرایطی که "افزایشات و مزایایی" برای نیروهای رسمی و ارکان ثالثی هلدینگ خلیج فارس ماهشهر در نظر گرفته شده است، نیروهای مدت معین از آن محروم شده‌اند. روز ۸ خردادماه، کارکنان مدت معین با خواست "اجرای ماده ۱۰"، در دروازه سایت یک منطقه ویژه ماهشهر تجمع اعتراضی برگزار کردند. بر اساس گزارش‌های ایلنا، حدود ۵ هزارودویست کارگر رسمی در هلدینگ خلیج فارس مشغول به‌کارند، با خواست‌های "پایبندی هلدینگ خلیج فارس به مفاد قرارداد منعقده با شرکت صنایع پتروشیمی و رفع ممنوعیت انتقال دائم به سایر شرکت‌های تابعه نفت، اجرای ماده ۱۰ قانون نفت (بدون الزام به رعایت قانون مدیریت خدمات کشوری) و رفع تبعیض و محدودیت تعدیل مدارک تحصیلی"، در سایت ۴ منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی تجمع کردند. همچنین روز ۱۰ خردادماه، تعدادی از ۲هزار و پانصد کارگر خدمات اردوگاهی ملی حفاری، با خواست "برچیده شدن قراردادهای حجمی و عقد قرارداد دائم و مستقیم"، تجمع اعتراضی برگزار کردند. "نیروهای قرارداد موقت منطقه ویژه پتروشیمی ماهشهر نیز با خواست‌های "اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، اجرای طرح اقلیمی و اجرای طرح پرداخت سنوات پایان سال بر اساس قانون کار"، روز ۱۰ خردادماه "همراه با خانواده‌هایشان" تجمع اعتراضی برگزار کردند. بازنشستگان فولاد در "برخی شهرها" در ادامه اعتراضات مردم جان به‌لب رسیده، روز ۹ خردادماه و با خواست "برخورداری از مستمری بالاتر از خط فقر، درمان رایگان و اصلاح احکام همسان‌سازی"، تجمع‌های اعتراضی برگزار کردند. روز ۱۰ خردادماه "سه هزار راننده فعال در شرکت مخابرات ایران" نیز به "نیابت از جمیع رانندگان استیجاری فعال در سایر ادارات و نهادها"، در اعتراض به دستمزدهای "کمتر از کارگر حداقل‌بگیر" و "عدم بهره‌مندی از عیدی، پایان کار، مرخصی، عائله‌مندی، حق مسکن، بن، و جز این‌ها"، کارزاری را به‌راه انداختند.

با رشد اعتراضات کارگری در صنایع نفت و به‌رغم وعده‌های پوشالی و همیشگی کارگزاران رژیم مبنی بر "حذف پیمانکاران نیروی کار"، موسی احمدی، نایب رئیس اول کمیسیون انرژی مجلس به ایلنا، ۱۰ دی‌ماه ۹۹، گفته بود: "مجلس هیچ طرحی برای حذف پیمانکاران ندارد."

حدود دو سال پیش ژرفش شکاف هزینه- مزد چنان است که خانوارهای کارگری از تأمین نیازهای اولیه معیشتی‌شان ناتوان و درمانده شده‌اند. در شرایطی که اکثر کارگران به‌خصوص کارگران غیررسمی حداقل و پایهٔ دستمزدشان ۲ میلیون و ۶۵۵ هزار تومان در ماه است، یک پژوهشگر اقتصادی به ایلنا، ۹ خردادماه، می‌گوید: "اکنون میانگین دستمزدها نصف سال ۹۶ است". روزنامه آرمان ملی، ۱۰ خردادماه، از "افزایش قیمت ۳۰ تا ۷۰ درصدی" اکثر کالاهای اساسی ظرف ۲ ماه ابتدای سال جاری گزارش داد.

همچنین آرمان ملی بر اساس آمار "مرکز آمار کشور"، بین اردیبهشت‌ماه سال جاری و اردیبهشت‌ماه پارسال، از افزایش "۵۶٫۸" درصدی نرخ "نان و غلات" و "۷۲٫۹" درصدی قیمت "گوشت قرمز، سفید و ماکیان" در همین بازه زمانی، افزایش "۷۳٫۱" درصدی "قیمت ماهی‌ها و صدف‌داران" در این مدت، افزایش "۱۰۸٫۸" درصدی قیمت روغن خوراکی، افزایش "۷۵٫۳" درصدی نرخ کالاهای "شیر، پنیر و تخم مرغ"، افزایش "۶۹٫۶" درصدی قیمت "شکر، مربا، عسل، شکلات و شیرینی"، و افزایش "۷۸٫۴" درصدی قیمت "چای، قهوه، نوشابه و آب میوه" گزارش داد. بر اساس گفته فعالان صنف نان، افزایش ۵۰ درصدی اخیر قیمت نان "با هماهنگی دستگاه‌های ذی‌ربط انجام" شده است. در این شرایط و بر اساس گزارش ۳۰ اردیبهشت‌ماه آرمان ملی، چنان که آمارهای "بانک مرکزی و مرکز آمار ایران" اذعان می‌کنند، "خط فقر به بالای ۱۰ میلیون تومان [در ماه] در اکثر شهرها به‌ویژه تهران" رسیده است. همچنین در شرایطی که مطابق همین گزارش، مصرف برنج "فقط در مدت ۶ ماه اخیر ۲۰ درصد... کاهش" یافته است، روز ۲۹ اردیبهشت‌ماه نمایندگان مجلس به‌اصطلاح "طرح تقویت امنیت غذایی کشور" را در صحن علنی مجلس تصویب کردند. افزایش ۵۰ درصدی اخیر به‌خصوص قیمت نان گواه آن است که رژیم ولایی هیچ برنامه‌ای برای کنترل قیمت‌ها و طرحی برای "تقویت امنیت غذایی کشور" ندارد. زیرا بر اساس گزارش روزنامه همدلی،۲۷ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، در شرایطی که اواخر سال گذشته کارشناسان اقتصادی درباره اثرات تورمی "کسری [بودجهٔ] بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار میلیارد تومانی" هشدار می‌دادند، "رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس در تازه‌ترین اظهاراتش از برآورد ۳۵۰ هزار میلیاردی کسری بودجه سال جاری" خبر داده است. بر اساس همین گزارش، در شرایطی که سال گذشته "نقدینگی نسبت به سال ۹۸ رشدی معادل ۳۷ درصد و افزایشی بیش از ۹۰۰ هزار میلیارد" تومانی داشت، مقدار نقدینگی در "انتهای سال جاری، به حدود ۴۶۰۰ هزار میلیارد تومان خواهد رسید"؛ همچنین "هر هزار میلیارد تومان افزایش نقدینگی در هر سال بین دو تا سه درصد می‌تواند تورم را افزایش دهد"؛ بنابراین، در "صورتی‌که کسری بودجه ۳۵۰ هزار میلیارد تومان باشد، حدود ۷۰ تا ۱۰۵ درصد تورم در انتظار اقتصاد است." روحانی در انتقادی شدید از رئیس‌جمهور قبل از خودش- همان رئیس‌جمهوری که قرار بود پول نفت را سر سفره مردم بیاورد- در گزارش صدروزه ریاست جمهوری دور اولش، ۹ آذرماه ۱۳۹۲، گفت: "حجم نقدینگی از حدود ۶۸ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۸۳ به ۴۷۳ هزار میلیارد تومان در خردادماه سال ۱۳۹۲" رسیده است. این وضعیت موجب نابودی امنیت شغلی و معیشت کارگران و زحمتکشان کشورمان شده و فقر را به‌خانوارهای کارگری تحمیل کرده است.

رهبر رژیم، خامنه‌ای، در روز ۶ خردادماه و در چهل‌ودو سالگی حکومت جمهوری اسلامی، با اشاره به "تولید؛ پشتیبانی‌ها، مانع‌زدایی‌ها"- به نامی که خودش به سال کنونی داده است- از "مافیای واردات" و دلال‌هایی که کشاورز را "به خاک سیاه" می‌نشانند سخن گفت و شخص مورد علاقه‌اش برای نشستن بر کرسی ریاست دولت بعدی را فردی "که دارای مدیریت و اراده قوی... برای حل مشکلات کشور" است، توصیف کرد. در ماه‌های اخیر ابراهیم رئیسی و مسئولان قوه قضائیه در استان‌های مختلف به‌اصطلاح مسئولیت حل مشکلات کشور به‌خصوص کارخانجات خصوصی‌سازی و تعطیل شده را به‌عهده گرفته‌اند. به‌عنوان نمونه، روز ۸ خردادماه، رئیس کل دادگستری استان همدان در بازدید از کارخانه تعطیل شده کیوان همدان مطابق معمول از "دستور" رئیسی برای "رفع موانع تولید" و بازگشائی کارخانه کیوان و کارخانه "روغن نباتی جهان" در زنجان، و جز این‌ها، سخن گفت، و افزود: "مشکل اصلی این مجموعه عدم اراده جدی بر فعال ساختن و راه‌اندازی خط تولید آن بود." روز ۹ خردادماه هم ابراهیم رئیسی ضمن بازدید از شهرک صنعتی عباس آباد تهران و توصیف "دولت مردمی دولتی فعال، چابک و تولیدمحور"، دولت مورد نظرش را دولت "ائتلاف با تولید کنندگان، کارآفرینان و کارگران" توصیف کرد و حرکت خودش در قوه قضائیه را "گام به‌گام و نه شتاب‌زده، قاطع و مستحکم و نه لرزان و مردد" توصیف کرد. هدف رئیسی که خودش را منتقد خصوصی‌سازی غیراصولی یا به‌عبارتی واگذاری به افرادی که دارای اهلیت نیستند نشان می‌دهد و معرفی می‌کند، به‌جز زمینه‌سازی به‌منظور اجرای خشن‌تر برنامه تعدیل ساختاری چیزی دیگر نیست. این مانورهای فریبکارانه در آستانه انتخابات نمایشی با محاسبه دقیق به‌اجرا درآمده‌اند و آماج آن‌ها تأمین منافع لایه‌های غیرمولد و انگلی سرمایه‌داری ایران است. عملکرد کارگزاران رژیم به‌جز دادن وعده‌های پوشالی، حرکات نمایشی، و انتقام گرفتن از کارگران در جهت ادامه اجرای خشن برنامه تعدیل ساختاری برای بهره‌کشی حداکثری از کارگران اقدامی دیگر نبوده است و نخواهد بود. رژیم ولایی طرح‌هایی بسیار خشن‌تر مانند طرح مجلس و طرح‌های اتاق بازرگانی برای ارزان‌سازی هرچه بیشتر نیروی کار و حمایت از کلان‌سرمایه‌داران دارد.

مبارزه دانشجویان در رویاروئی با سیاست‌های به‌غایت غیرعادلانه در حوزه آموزش عالی

مردم کشور ما به‌خصوص جوانان و دانشجویان سیاست هایی به‌غایت غیرعادلانه در حوزه آموزش عالی را شاهد هستند که از جمله آن‌ها قانون شکنی در استفاده از امکانات آموزشی دانشگاه‌ها به‌منظور تقویت و ادامهٔ بقای رژیم ولایی، اختصاص سهمیه ورودی دانشگاه ها به داوطلب‌های فاقد شرایط ورود به‌دانشگاه اما سهمیهٔ منتخب سپاه پاسداران و بسیج، و فساد مالی حتی در اختصاص دادن صندلی رشته‌های پرداوطلب را می‌توان نام برد. در کنار این عامل‌های مخرب و بی‌تفاوتی مسؤلان در مقابل خواست‌های حق‌طلبانه، دانشجویان در تلاش برای دسترسی به آموزش عالی در رشته‌های دلخواهشان هر روز با سدهای گوناگون جدیدی مواجه می‌شوند.

حکومت ولایی درکنار تشویق خصوصی‌سازی و مالی‌سازی در بخش آموزش عالی ناشی از اجرای ماده‌های مرتبط با حوزه آموزش عالی کشور در قانون برنامه پنجسالهٔ ششم توسعه، از امکانات دانشگاه‌ها برای تبلیغ اسلام سیاسی و تقویت و بقای خود استفاده می‌کند. این مسئولان سال‌ها است که برای کنترل دانشگاه‌ها و رویارویی با رشد آگاهی و خواست‌های صنفی دانشجویان، در کنار تحمیل ایدئولوژی واپس‌اندیشان حاکم و فرهنگ مذهبی مورد نظرشان و ایجاد تشکل‌های زرد دانشجویی، اختصاص سهمیه در رشته‌های پرداوطلب به برگزیدگان فاقد صلاحیت وابسته به سپاه و بسیج را نیز در دستورکارشان قرار داده‌اند

با این وجود، دانشجویان با ادامه کارزارشان در رویارویی با فشار همه‌جانبه رژیم ولایت فقیه و سیاست‌های ضد دانشجوئی آن و به‌رغم تعطیلی بسیاری از کلاس‌های حضوری در دانشگاه‌ها و دیگر مؤسسه‌های آموزش عالی، در سال‌های اخیر به تجربه‌هایی فراوان در عرصه‌های صنفی و سیاسی دست یافته‌اند و در کنار مردم برای کسب حقوق راستین‌شان ارتجاع حاکم را به‌چالش می‌طلبند.

ازجمله مبارزات اخیر صنفی دانشجویان به‌منظور دستیابی به عدالت در آموزش عالی از انتشار "فراخوانی به منظور تحریم سراسری آموزش مجازی با امضای ده ها هزار دانشجو در فروردین ماه ۱۳۹۹" می توان نام برد. در این فراخوان "دانشجویان معترض با هدف حفظ عدالت آموزشی، خواهان آموزش رایگان و بهبود آموزش مجازی در شرایط همه‌گیری بحران کرونا شدند. دانشجویان امضاء کننده در این بیانیه ابراز داشتند که بسیاری از دانشجویان به امکانات لازم جهت مشارکت در این طرح آموزش مجازی دسترسی ندارند. در ادامه، دانشجویان معترض ضمن ابراز اینکه "در شرایط بحران‌زده کشور که نفس‌هایمان را تنگ و کام‌مان را تلخ کرده است، به‌حال خود رها شده‌ایم"، گفتند که "دولت با گذاشتن راه حل آموزش مجازی پیش روی ما، از خود رفع تکلیف و مسئولیت نمود و نابرخورداران را مطابق روال گذشته بیشتر و بیشتر به حاشیه راند". در ادامه، دانشجویان ادامه ترم تحصیلی با تحمیل آموزش مجازی به‌این شکل را در راستای اهداف آموزش عالی ندانستند، و آن را "آموزشی بی‌کیفیت، فاقد برنامه و افق مشخص و مهم‌تر از همه، نابرابر" دانستند" [به‌نقل از نامه مردم، ویژه‌نامه ۱۶ آذرماه ۱۳۹۹].

حتی پیش از شیوع همه‌گیری کووید-۱۹، علاوه بر نبود امکانات عادلانه برای اکثر دانشجویان در دسترسی به طرح آموزش مجازی، اختصاص بی‌رویه و فساد در تعیین سهمیه دانشگاه‌ها برای سپاه و سایر ارکان حکومت ولایت فقیه، عامل ویرانگر دیگری در دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی بود که قشر جوان و دانشجو از آن رنج می‌بردند و باز هم "نفس‌هایشان را تنگ و کامشان را تلخ" می‌کرد. نتیجه این گونه سیاست‌ها که کماکان ادامه دارد، برای جوانان شرکت کننده در کنکور کاملاً واضح است: بسیاری از آن‌ها با وجود معدل برتر، در دانشگاه موردنظرشان پذیرفته نمی‌شوند. در سال گذشته شرکت کنندگان در کنکور با اعتراض به نتایج این آزمون درمقابل مجلس جمع شدند و از نمایندگان خواستند که این قوانین به‌غایت ناعادلانه را که بخش بزرگی از سهمیه دانشگاه‌ها را در اختیار سپاه پاسداران قرار

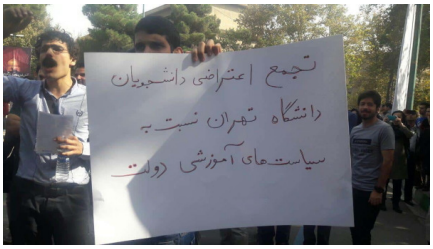

می‌دهد اصلاح کنند. آن‌ها نتایج سیاست‌های دولت را به‌روشنی می‌دیدند. این سیاست‌ها همراه با تسلیم کشور به کلان‌سرمایه‌داری جهانی در چارچوب ماده‌های مرتبط با حوزه آموزش عالی کشور در قانون برنامه پنجساله ششم توسعه باعث شده‌اند داوطلبان سهمیه‌ای با رتبه‌هایی پایین‌تر دانشگاه‌ها را غصب کنند و دامنهٔ فساد و رانت را به دانشگاه‌ها و آموزش عالی نیز بکشانند. در حال حاضر بیش از ۳۰ درصد ظرفیت دانشگاه‌ها نصیب داوطلبان سهمیه‌ای می‌شود که ۲۵ درصد آنان خانواده‌های "ایثارگران"اند و فقط پنج درصدشان "استعدادهای درخشان" هستند. این درحالی است که در سال‌های گذشته این سهمیه‌ها اضافه بر ظرفیت دانشگاه‌ها محاسبه می‌شدند، اما در سال‌های اخیر سهمیه‌ها در اصل ظرفیت دانشگاه‌ها اضافه شده است و باعث شده است که اختصاص بخشی از ظرفیت دانشگاه‌ها به داوطلب‌های فاقد صلاحیت سهمیه‌ای، از ورود داوطلب‌های غیر سهمیه‌ای با رتبه بالاتر برای همان رشته‌ها جلوگیری کند. این بی‌عدالتی در اختصاص سهمیه کنکور به‌قدری روشن است که حتی بسیاری از نمایندگان مجلس هم به‌ناچار به آن اذعان کرده‌اند. فاطمه سعیدی، عضو کمیسیون آموزش مجلس، در این رابطه گفته است: "اختصاص سهمیه به کنکور بدون درنظر گرفتن رتبه داوطلبان به اعتبار علمی کشور لطمه زده و نوعی تبعیض و مغایر با عدالت در آموزش عالی است.. سهمیه کنکور فقط متعلق به خانواده شهدا و ایثارگران نیست. حضور سایر ارکان رژیم ولائی از جمله سپاه پاسداران سال‌ها است که در سهمیه آزمون سراسری دانشگاه‌های علوم پزشکی دیده شده است. روزنامه "سپید" که مسائل حوزه پزشکی را پوشش می‌دهد، در سال ۱۳۹۵ برای نخستین بار فاش کرد که حدود ۴۰۸ سهمیه در ۲۱ دانشگاه علوم پزشکی و ۶۷ سهمیه در رشته پرستاری به سپاه پاسداران اختصاص داده شده است.

دانشگاه علوم پزشکی شیراز در آن سال بیشترین سهمیه سپاه در مقایسه با کل دانشگاه‌های کشور را داشت. به‌گفته احمد خالق‌نژاد طبری، دبیر شورای گسترش دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور، دانشگاه‌های علوم پزشکی "مازاد بر ظرفیت دانشگاه‌ها" به سپاه پاسداران ظرفیت پذیرش داده است: ۶۳ نفر به‌عنوان سهمیه بورسیه سپاه پاسداران در دانشگاه علوم پزشکی شیراز، ۳۲ نفر در دانشگاه جندی شاپور اهواز، و ۲۷ نفر در دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه و در دانشگاه های دیگر.

بررسی سهمیه‌های موجود برای داوطلبان کنکور سراسری دانشگاه‌ها نشان می‌دهد که داوطلبان استفاده از این سهمیه‌های به‌غایت غیرعادلانه فقط کافی است که ۷۰ درصد نمره آخرین فرد قبولی در این رشته که از سهمیه‌ها استفاده نکرده است را کسب کرده باشند. این بدان معنی است که اگر برای مثال پایین‌ترین معدل قبولی غیرسهمیه‌ای ۸۵ درصد باشد، نمایندگان سپاه با دریافت ۵۹ درصد می‌توانند جای یک داوطلب غیرسهمیه‌ای دارای معدل ۸۴ درصد در همان آزمون را بگیرند و از این سهمیه استفاده کنند!

محمدرضا فراهانی، معاون فرهنگی و دانشجویی پیشین وزارت بهداشت، درباره این امتیازها اظهار داشت: "ما به این فرصت‌ها... رانت می‌گوییم... زیرا مصداق تبعیض و خلاف قانون اساسی است و فرصت‌های بقیه مردم را تضییع می‌کند... یعنی کسانی که با صرف وقت و هزینه به‌امید قبولی در دانشگاه‌های تراز اول در آزمون‌های ورودی شرکت می‌کنند و حتی رتبه مناسب را کسب می‌کنند، اما با کمال ناباوری مردود می‌شوند." در کنار این بی‌عدالتی‌ها محمود صادقی، نماینده مردم تهران در مجلس دهم شورای اسلامی، در مصاحبه‌اش با خانه ملت در ۲۸ مهرماه ۱۳۹۸، گفت: "بیش از ۲۰۰ مورد صندلی فروشی در دانشگاه‌های علوم پزشکی کشف شده است و... فایل‌های صوتی را که افراد با این مراکز تماس گرفته بودند، در اختیار مسئولان وقت وزارت علوم و بهداشت قرار دادم."

در کنار این گونه اجحاف‌ها و حق‌کشی‌ها که بر جوانان و دانشجویان روا داشته می‌شود، تلاش و مبارزه آنان اما همچنان ادامه دارد. و اگر بخواهیم درباره هرکدام از این حق‌کشی‌ها به‌تفصیل بنویسیم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود، ولی فرصت خوبی است که با مرور یکی دیگر از سیاست‌های ضد دانشجوئی رژیم ولایت فقیه، و پاسخ بجای دانشجویان نشان‌دهیم که چگونه جنبش دانشجویی با سازمان دادن خویش برای دستیابی به خواست‌هایش آگاهی سیاسی‌اش را بسط داده است و برای خود آینده‌ای روشن ترسیم می‌کند: نقش پیگیر دانشجویان در مبارزات حق‌طلبانه در رابطه با انتشار بیانیه اعتراض‌آمیز شوراهای صنفی دانشجویان به تغییر در مصوبه‌های صندوق رفاه دانشجویان، انکارناپذیر است. در این بیانیه آمده است: " و در این میان دانشجویانی که پیش از کرونا نیز با هزینه‌های سرسام آور تحصیل مواجه بودند بیش از پیش با مشکلات مالی و هزینه‌های تحصیلی در دوران آموزشمجازی مواجه می‌شوند. در این مدت مصوباتی از جانب نهادهای اجرایی حوزه آموزش عالی ابلاغ شده اند که تنها می توان نام

ادامه در صفحه ۵

تأملی بر رویدادهای ایران

دشواری ها جدی رژیم در تأمین برق کشور و عواقب آن

از ساعات آغازین روز سه‌شنبه ۲۳ دی‌ماه ۱۳۹۹ برق در برخی مناطق تهران و همچنین در بعضی شهرهای دیگر کشور قطع شد. مصطفی رجبی مشهدی، سخنگوی صنعت برق در دولت حسن روحانی، علت این قطعی برق را محدودیت سوخت نیروگاه‌ها اعلام کرده بود. او در این ارتباط گفته بود: "به‌محض اینکه مشکل سوخت و محدودیت تأمین گاز برطرف شود، خاموشی نخواهیم داشت" [نگاه کنید به: گزارش ایسنا، ۲۳ دی‌ماه ۱۳۹۹]. در گزارش‌های انتشار یافته در هفته های اخیر دلیل‌هایی مختلف برای خاموشی‌های سراسری اعلام شده است. وزارت نیرو در گرماگرم خبرهای قطعی برق از شرایط بحرانی برق تا یک ماه آینده خبر داد تا آب پاکی را روی دست معترضان به این تاریکی‌های آزاردهنده ریخته باشد. رژیم جمهوری اسلامی برای دور زدن تحریم‌ها از طریق شرکت‌های وابسته به سپاه دست به استخراج رمزارز می‌زند. این پدیده باعث افزایش مصرف از ۶ تا ۷ هزارمگاواتی در کشور شده است. به‌دلیل سرمایه‌گذاری نکردن در صنعت برق، تعمیر و نگهداری نامناسب، و فرسودگی این سیستم دود آن به چشم مردم ستمدیده رفته و باید خاموشی‌های مستمر حاصل از این کوتاهی‌ها را تحمل کنند. بر اساس آمارهای غیررسمی، در حال حاضر حدود ۱۸۰هزار دستگاه ماینر(یعنی کامپیوترهای مخصوص برای استخراج رمزارز) در ایران وجود دارد که اکثر آن‌ها در اختیار شرکت‌ها و نهادهای وابسته به سپاه است. البته این به‌جز ماینرهایی هستند که از راه قاچاق و بدون ثبت شدن وارد کشور شده‌اند. دُور زدن تحریم‌ها، پولشویی و فرار از سیستم بانکی از جمله عامل‌هایی‌اند که استخراج بیت‌کوین و دیگر ارزهای دیجیتال را برای سپاه پاسداران جذاب کرده است.

روزنامه همدلی، هشتم خردادماه ۱۴۰۰، در این ارتباط می‌نویسد: "ماجرای قطعی برق این‌روزها از کنترل وزارت نیرو خارج شده و ابعاد امنیتی پیدا کرده است." در مطلبی در این روزنامه به‌قلم خانم فاطمه آقایی‌فرد، آمده است: "قصه تلخی که در روزهای گذشته زندگی روزمره بسیاری از شهروندان را با مشکلات جدی مواجه کرد و حتی جان بسیاری را هم به‌خطر انداخت؛ از اختلال در کار ادارات و کارگاه‌های کوچک گرفته تا گرفتاری صدها نفر در آسانسور، اختلال در ترافیک، خراب شدن لوازم خانگی، شکست قهرمانان مسابقات شطرنج در رقابت‌های جهانی، ترس از بین رفتن واکسن‌های کرونا در مراکز سلامت، اختلال در فعالیت دندانپزشکان، وخیم‌تر شدن حال بیماران در خانه، اختلال در آزمون‌های آنلاین و...، از جمله مهم‌ترین این مشکلات بود که در نهایت از دست وزارت نیرویی‌ها خارج شد و پای پلیس را به میان آورد."

بر اساس گزارش های مختلف قطع برق بدون اعلام قبلی در روزهای گذشته همه را کلافه کرده است. صاحبان کارگاه‌های تولیدی می‌گویند ساعت‌های طولانی خط تولید را تعطیل کرده‌اند. واحدهای خدماتی هم به‌ویژه آن گروهی که فعالیت‌شان به اینترنت وابسته است، وضعیتی مشابه داشتند. بسیاری از مردم برای پیش‌بردن کارهای عادی روزانه‌شان با مشکلی غیرمترقبه روبرو شده‌اند. حسین کرمانپور، مدیر روابط عمومی سازمان نظام پزشکی، در این ارتباط می‌گوید: "بیشتر بیمارستان‌ها به برق اضطراری متصل‌اند، مشکل بیمارانی هستند که در خانه از دستگاه اکسیژن‌ساز استفاده می‌کنند. اگر برق قطع شود اکسیژن سازی از حرکت می‌ایستد، وقتی اکسیژن ساز متوقف شود به‌سرعت اکسیژن خون بیمار کاهش می‌یابد و بیماران دچار مشکل جدی در وضعیت حیات خود می‌شوند." کارشناسان و صاحب‌نظران در این عرصه، مزارع رمزارز را عامل اصلی افزایش مصرف برق در ایران می‌دانند. استخراج رمزارزها بارها در رسانه‌های مختلف یکی از دلیل‌های اصلی خاموشی‌های سراسری دانسته شده و برخی از مسئولان هم استخراج غیرقانونی رمزارز بیت‌کوین را دلیل این قطعی برق دانسته‌اند و این درحالی است که تقاضا برای رمزارزها در سراسر کشور نیز رو به‌افزایش دارد. تمرکز بر فعالیت استخراج‌کنندگان رمزارز درحالی در روزهای گذشته از سوی مسئولان بیشتر شده که آمار دقیقی درباره میزان مزارع قانونی استخراج بیت‌کوین و دیگر ارزهای دیجیتال وجود ندارد و معلوم نیست بالاخره کدام یک، مزارع قانونی یا دستگاه‌های خانگی استخراج رمزارز در بحران روزهای اخیر مقصر اصلی هستند؟ مصطفی رجبی مشهدی، به‌صورت ضمنی این مسئله را تأیید کرده است. او به خبرگزاری ایرنا، دوم خردادماه ۱۴۰۰، می‌گوید: "درحال حاضر بیش از ۲۰۰۰ مگاوات برق در مراکز غیرمجاز استخراج رمزارز در کشور مصرف می‌شود." درحالی که مجید حریری، رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین، میزان مصرف مراکز مجاز استخراج رمزارز را چیزی حدود ۳۰۰ مگاوات از برق ایران اعلام کرده است. پیش‌تر نیز علی بخشی، رئیس هیئت مدیرهٔ سندیکای برق ایران، گفته بود مصرف حدودی برق واحدهای رمزارز کشور ۶ تا ۷ هزار مگاوات است و بر خاموشی‌ها حتما تأثیرگذار است. واقعیت امر این است که رژیم جمهوری اسلامی به مزارع استخراج رمزارز خارجی‌ها اجازه استفاده از برق ایران را داده است. مجید حریری در این ارتباط می‌گوید: "به‌غیر از مزارع استخراج رمزارز [برای شرکت های خصوصی] چینی‌ها، لهستانی‌ها، هندی‌ها و ترکیه‌ای‌ها نیز [که بوسیلهٔ شرکت های واسطه ای ایرانی اداره می شوند] به‌علت ارزان بودن هزینهٔ برق ایران، در ایران فعالیت دارند. " خاموشی اعلام نشده در تهران و چند شهر دیگر واکنش نمایندگان مجلس "ولایی" را نیز به‌دنبال داشت. هادی بیگی‌نژاد، عضو کمیسیون انرژی مجلس، در یک تذکر شفاهی کمبود برق در کشور را "نگران‌کننده" و "همچون یک بمب ساعتی که در سال‌های آینده منفجر می‌شود" توصیف کرده و می‌گوید: "اگر تا سال ۱۴۱۵ به ۱۰۰ هزار مگاوات [تولید روزانه] نرسیم با مشکلات جدی روبرو می‌شویم." او از مجموعهٔ سران سه قوه و شورای امنیت ملی رژیم خواست آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی کمبود برق را درنظر بگیرند و بودجهٔ مورد نیاز وزارت نیرو برای تولید برق را تأمین کنند. مجید حریری اما اعلام کرد: "تولید برق کشور در سال ۱۳۹۹ نسبت به یک سال قبل‌تر کاهش یافته و از ۵۸ هزار مگاوات به ۵۷ هزار مگاوات در روز تنزل پیدا کرده است." به‌گزارش رویترز، ۱ خرداد ماه ۱۴۰۰، جمهوری اسلامی ایران در یک سال گذشته حدود ۱ میلیارد دلار منابع ارزی از طریق استخراج بیت‌کوین به‌دست آورده است. اما نه‌تنها عواید ناشی از این درآمد جدید به مردم نرسیده که اکنون قطعی برق روزانهٔ تأثیر گرفته از سوداگری سوداگران بیت‌کوینی را نیز باید به فهرست مشکلات عمومی اضافه کرد. مقام‌های وزارت نیرو هیچ‌گاه به‌روشنی میزان مصرف برق مزارع استخراج بیت‌کوین فعال در سراسر کشور را اعلام نمی‌کنند. این وزارتخانه دستورالعمل‌هایی برای ممنوعیت فعالیت این مزارع در ساعت‌های پیک (اوج) مصرف صادر کرده است که میزان رعایت آن‌ها نیز نامشخص است. همچنین گزارش‌هایی متعدد در مورد فعالیت‌های اعلام نشده برای استخراج رمزارز در شهرک‌های صنعتی، کارگاه‌های کوچک، و حتی پایگاه‌های بسیج و مساجد منتشر شده است.

به‌گزارش تجارت نیوز، مصرف برق یکی از مزارع استخراج بیت‌کوین در شهرستان رفسنجان، روزانه حدود ۱۹۴۴ مگاوات است. میزان مصرف برق در مزرعه رفسنجان با تولید روزانه بسیاری از نیروگاه‌های برق کشور برابری می‌کند. به‌عنوان نمونه، نیروگاه سد سفیدرود گیلان روزانه حدود ۲۰۰۰ مگاوات برق تولید می‌کند که این میزان کمی بیش‌تر از مصرف برق خانگی شهروندان استان گیلان است. با این حساب مزرعه بیت‌کوین در رفسنجان به‌تنهایی برقی برابر برق تولید شده استان گیلان را می‌بلعد. روزنامه همدلی ، ۸ خرداد ماه ۱۴۰۰، از قول محمدحسن متولی‌زاده، مدیر عامل توانیر، می‌نویسد: "امسال رشد انرژی مصرفی برای استخراج هر واحد رمزارز، چندین برابر شده است. ... ۲۰۰۰ مگاوات معادل مصرف ۲ میلیون خانوار یا معادل بیش از مصرف هفت استان کشور و یا معادل ۳۰ درصد مصرف تهران است." بحران تاریکی‌ها ادامه دارد و باید منتظر خاموشی‌ها در روزهای پیش رو نیز باشیم. به‌جای برخوردهای پلیسی می‌بایست کار کارشناسی به‌منظور توقف این بحران در نظر گرفته شود. مصرف بالای برق در مزارع استخراج رمزارز سبب شده است تا میهن ما با بحران گستردهٔ برق روبرو شود. بی‌تردید مقام‌های وزارت نیرو با چشم‌پوشی از میزان باری که استخراج رمزارز به شبکه برق وارد می‌کند، وزارت نیرو در هفته‌های گذشته با انتشار اطلاعیه‌هایی از شهروندان خواسته است که به‌دلیل کاهش بارندگی و کمبود ذخایر آب در سدها در مصرف برق و آب صرفه‌جویی کنند. مصرف انرژی در صنعت بیت‌کوین و خسارت وارده از سوی این صنعت بر محیط زیست نگرانی‌ای بزرگ برای فعالان محیط زیست ایجاد کرده است. سال گذشته عده‌ای از پژوهشگران تخمین زده بودند که حدود ۰٫۰۲۱ درصد از مصرف برق در جهان به بیت‌کوین تعلق می‌گیرد. این میزان برق چیزی حدود میزان مصرف برق در کشور سوئیس است.

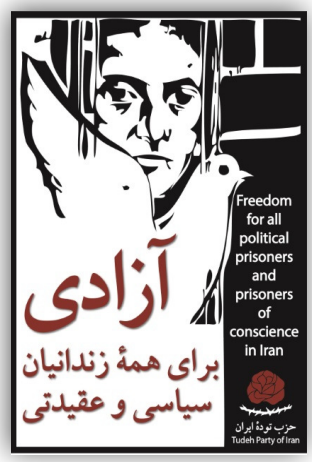

ادامهٔ حزب تودهٔ ایران ...

محمدی در دفاع از حقوق بشر، صدور بیانیه مبارزه با اعدام، افشاء گری در مورد عملکرد سرکوبگرانه رژیم در رابطه با تظاهرکنندگان معترض در آبان ماه سال ۱۳۹۸ مبنای این حکم بوده است.

خانم محمدی در دو دهه اخیر سه بار توسط مقام های قضائی رژیم به خاطر فعالیت های مدنی و حقوق بشری خود به مجازات زندان محکوم شده است. خانم محمدی در ۱۷ مهرماه سال ۱۳۹۹ پس از گذراندن حکم ۸/۵ ساله به جرم فعالیت های حقوق بشری که رژیم آن ها را "تهدید کننده امنیت ملی" قلمداد می کند اززندان های رژیم آزاد شده بود. "جرم" جدید خانم محمدی تلاش های عدالت خواهانه در رابطه با صدها اعتراض کننده بی گناه است که ۱۸ ماه پیش در آبان ماه ۱۳۹۹ در جریان تظاهرات مخالفت با افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین و سیاست های رژیم در خیابان های تهران و صد شهر دیگر کشور توسط نیروهای امنیتی رژیم با خشونت سرکوب شدند. در اوائل هفته اخیر، خانم محمدی ضمن تأیید حکم خود اظهار داشت که او "هیچ‌یک از این احکام صادر شده را نمی پذیرد."

خانم نرگس محمدی پنجم خرداد در برنامه ای با عنوان »زندانیان سیاسی زن از تحقیر و تعرض جنسی تا تنبیه بدنی" که در اتاقی در "کلاب‌هاوس" برگزار شد، تاکید کرد بازجویان می‌خواهند مقاومت زنان را بشکنند. این یک برنامه هدفمند است و این بازجوها برای شکستن مقاومت زنان زندانی، آموزش‌های سیستماتیک می‌بینند. خانم نرگس محمدی در این برنامه گفت: »رییس زندان به من حمله کرد، تعرض‌ها و توهین‌ها خشن‌تر شد، مقاومت می‌کردم و آنها من را می‌کشیدند و هل می‌دادند. میخواستند من را به اجبار سوار ماشین کنند، بر زمین نشستم، رییس زندان من را بلند کرد و به سوی ماشین پرت کرد. سرم داخل ماشین بود و پایین تنه‌ام بیرون بود، وقیحانه پایین تنه من را گرفت و هل داد داخل ماشین. روی ساق پایم نشست. رئیس زندان بعد از ضرب و شتم و توهین، سرش را لای موهایم کرد اسم کوچک من را صدا کرد و گفت سیگارش را برایش روشن کنم. حکم اخیر برای من به دلیل "تمرد از دستور رییس زندان" صادر شده است. آقای رئیسی آیا من باید سیگار او را روشن می‌کردم؟"

حزب توده ایران حکم انتقام جویانه رژیم علیه خانم محمدی را که بطور گسترده و همه جانبه ای توسط مبارزان آزادی و فعالان اجتماعی در ایران محکوم شده است، مردود می شمارد. حکم سرکوبگرانه دستگاه قضائی جمهوری اسلامی با هدف گستراندن جو رعب و وحشت در میان مخالفان سیاست های استبداد گرانه و در واقع انتقام گیری ضد انسانی ای از یک پیکارگر حقوق بشر در ایران است که جرمش مخالفت و مقاومت در برابر ساختار حکومتی است که در آن اولیه ترین حقوق انسانی به رسمیت شناخته نمی شود.

حزب تودهٔ ایران ضمن محکوم کردن حکم جابرانه و ضد انسانی دادگاه های رژیم ولایت فقیه بر ضد خانم نرگس محمدی و همه زندانیان سیاسی در میهن مان از همه مبارزان راه آزادی در ایران و جهان می خواهد تا صدای اعتراض خود را بر ضد این احکام انتقام جویانه رژیم بلند کنند.

حزب توده ایران
پنجشنبه ۶ خرداد ماه ۱۴۰۰

ادامهٔ تلاش و مبارزه دانشجویان ...

مصوبات ضد دانشجویی را بر آن ها نهاد، مصوباتی که در وضعیت وخیم معیشتی حاکم بر جامعه بیش از پیش اندک توان معیشتی باقی مانده را نیز نابود خواهند کرد." ازجمله برخوردهای مسئولان در برابر خواست‌های صنفی دانشجویان و سازمان‌دهی برای دستیابی به هدف‌های‌شان که در این بیانیه به آن اشاره شده است، می‌توان از انتشار متن تهدیدآمیز میترا راه‌نجات، مدیرکل امور فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی، در دی‌ماه ۱۳۹۹ به انجمن دانشجویان آزاداندیش در کانال تلگرام دانشجویان متحد نام برد که در آن گفته شده بود که "برگزاری هرگونه برنامه مجازی مرتبط با جنبش دانشجویی با تبعات قانونی همراه خواهد بود."

پویایی جنبش دانشجویی و نقش دانشجویان در مبارزه برای دستیابی به خواست‌های صنفی‌شان نه فقط بی‌عدالتی و فساد را در حیطه آموزش عالی و دانشگاه‌ها، بلکه در تمام عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی کشور برای‌شان عریان و آشکار ساخته است. این به‌نوبه خود باعث شده است تا تلاش آنان برای دستیابی به آموزش عالی، کار، و زندگی در جامعه‌ای فارغ از جهل و تاریک‌اندیشی، وحشت رهبری جمهوری اسلامی و ارکان حکومت ولی فقیه را برانگیزد. این گونه نگرانی حکومت استبدادی از آگاهی هرچه بیشتر جوانان ریشه‌هایی عمیق دارد، زیرا بقای آن را به‌خطر می‌اندازد. با وجود تلاش‌های خود، اسلام سیاسی در کشور ما به جلوگیری از جذب جوانان به اندیشه‌های آزادمنشانه که با تاریک‌اندیشی حکومت در تضادند موفق نشده است. علی خامنه‌ای چندین بار نیز خود به‌این مورد اشاره کرده است و برای نمونه در صحبت با دانشجویان در تیرماه ۱۳۹۴ گفت: "البته من شنیده‌ام در دانشگاه ما یک جریانهائی باز دارند حرف مارکسیسم را دوباره زنده می‌کنند، ... لکن حالا شنیده ام بعضی ها [دنبال این هستند] که اگر واقعیت داشته باشد و الان جریان مارکسیستی به صورت فکری در دانشگاه ما فعّال باشد، قطعاً پول آمریکایی‌ها دنبالش است" [!].

واقعیت امر این است که دانشجویان و سایر جوانان همراه با مبارزات صنفی‌شان پی‌گیرانه در تظاهرات و مبارزات مردم در سال‌های اخیر در رویارویی با حکومت ارتجاع شرکت می‌کنند. آنان در این راستا نه‌تنها حاضر به تمکین در برابر خفقان سیاسی حکومت اسلامی نیستند، بلکه در تجربه زندگی و مبارزات صنفی‌شان به راه چاره‌هایی جدید پی می‌برند که نشان می دهند اجرای برنامه‌ای مترقی در آموزش عالی و امور دانشجویی در چارچوب اقتصادی ملی مردمی و در خدمت اکثر مردم مقدور است و تحقق بخشیدن به چنین برنامه‌ای از طریق مبارزه متحد نیروهای مترقی و آزادی‌خواه برای طرد رژیم ولایت فقیه و همه سیاست‌های زیان‌بار آن امکان پذیر است.

ادامهٔ سخنرانی نماینده تشکیلات دموکراتیک زنان ...

- تأمین و تضمین مشارکت برابر زنان در تولید و در مدیریت کشور
- توانمندسازی زنان از راه توسعهٔ تشکیل و فعالیت سازمان‌های سندیکایی، حقوق بشری، دولتی و مردم‌نهاد، و دفاع از حقوق زنان و رفاه و بهروزی کودکان
- پیوستن ایران به پیمان‌های بین‌المللی علیه خشونت نسبت به زنان
- مزد برابر (زنان) در ازای کار برابر (با مردان)
- دست‌کم ۶ ماه مرخصی زایمان با حقوق، و حق برخورداری از این مرخصی برای پدر یا مادر و حق بازگشت به کار
- حق برخورداری از مرخصی یک ساله بدون حقوق پس از تولد فرزند
- ایجاد شبکهٔ گستردهٔ مهد کودک‌ها برای کمک به حفظ اشتغال زنان، و ایجاد محل نگهداری کودکان مدرسه‌یی پس از مدرسه (تا زمان پایان ساعت کار مادر یا پدر)
- گسترش برنامه‌های آموزشی دولتی-همگانی برای افزایش آگاهی شهروندان در مورد آسیب‌های ناشی از خشونت علیه زنان، و افزایش آگاهی عمومی دربارهٔ خشونت جنسی و اینکه نقض حقوق بشر است
- ارتقای فرهنگ احترام به برابری زنان و مردان.

مبارزهٔ زنان ایران برای حق کار و اشتغال، پیوند تنگاتنگی با مبارزهٔ آنها با دیکتاتوری حاکم دارد. شمار زیادی از زنان، از جمله زنان کارگر، معلم، وکیل، دانشجو و دیگر فعالان حقوق مدنی و حقوق بشری، اعم از زن یا مرد، هم اکنون در زندانند و متحمل شکنجه و بدرفتاری در زندان‌های جمهوری اسلامی می شوند. مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران، بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه برای حقوق برابر در اشتغال و دیگر عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی است.

بهبود وضعیت زندگی زنان در ایران و در هر جای دیگر، فقط از راه تأمین و تضمین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و در راستای رفع ستم جنسی و طبقاتی امکان پذیر است. مشتاق دریافت متن صحبت‌های مطرح شده در این سمینار و کسب دانش و تجربه از آنچه در این سمینار عالی به اشتراک گذاشته شد، هستیم.

تشکیلات دموکراتیک زنان ایران، ۲۸ مه ۲۰۲۱ (۷ خرداد ۱۴۰۰)

ادامهٔ «تحریم فعال» انتخابات ...

کنونی اساسی و حیاتی‌اند که هم‌زمان باید مدیریت‌شان کنند: جلوگیری از رشد اعتراض‌های مردم و سازمان یافتگی‌شان، دیگری برداشته شدن تحریم‌های مالی و اقتصادی و در چارچوب احیای توافق برجام از راه مذاکرات مستقیم و پشت درهای بسته با آمریکا. همه تصمیم‌های کلان حکومتی و دخالت‌های خامنه‌ای در آن‌ها، همگی تحت‌الشعاع مدیریت این دو معضل قرار دارند. تحول‌های اخیر در زمینهٔ نحوهٔ مهندسی شدن انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ و دستورهای خامنه‌ای در این‌باره، دیگر بار مُهر بطلان بر همهٔ تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌هایی زد که صریح یا در لفافه می‌گفتند: "رژیم ولایت فقیه اصلاح پذیر است". همچنین باز هم و برای چندمین بار تمامی توجیه‌ها و فلسفه‌بافی‌ها در امکان تأثیرگذاری بر "رهبری" و دور کردن او از "تندروها" از طریق پروژه "اعتماد سازی با حاکمیت"، نقش بر آب شدند.

در وضعیت حاضر که ایدهٔ کذایی "انتخاب بین بد و بدتر" در سیری قهقرایی انتخاب بین "بدتر و بدترین" شده است، هنوز هم مروجان این ایدهٔ مخرب یعنی شماری از اصلاح‌طلبان حکومتی در این باتلاق نظری بیش‌تر فرو می‌روند و هواداران‌شان هم در همدستی با ولی فقیه به مردم برای شرکت در انتخابات فراخوان می‌دهند. اینان دیگر بار و بی‌هیچ اشاره‌ای به مشکل اصلی در کشورمان یعنی حاکمیت مطلق ولایت فقیه تنها به‌طور مشخص بر شخص ابراهیم رئیسی در حکم "پلیدترین و خطرناک‌ترین" عامل تمرکز کرده و به خارج کردن علی خامنه‌ای و جایگاه ولایت از زیر ضربه تلاش می‌کنند. دلبستگان به استحاله‌پذیر بودن دیکتاتوری ولایی به‌هیچ‌وجه نمی‌خواهند واقعیت‌ها را بپذیرند، چون هم چسبندگی ذهنی تنگ‌نظرانه با "اسلام سیاسی" دارند و هم چشم از برخورداری‌های مادی طبقاتی حاکمیت آن نمی‌توانند برگیرند.

نشاندن جنایتکاری با دست‌های آلوده به خون فرزندان میهن همچون ابراهیم رئیسی در مسند قاضی‌القضاتی با حکم بلاواسطهٔ ولی فقیه (بی‌آنکه مدعیان اصلاح پذیر بودن ولی فقیه اعتراضی کنند) و سپس در مقطع زمانی‌ای بسیار حساس در زندگی مردم و میهن او را به‌منظور مهار و سرکوب موج بالقوه اعتراض‌های مردمی در صدر نامزدهای ریاست‌جمهوری قرار دادن، در حکومت اصلاح‌ناپذیر ولایی می‌تواند بی‌هیچ دغدغه‌ای انجام پذیرد و روندی طبیعی باشد. این روند شوم از تداوم انسجام دیکتاتوری و در وجهی دیگر بی‌پایه بودن نظریه اصلاح‌پذیری حاکمیت ولایی حکایت دارد. این نظریهٔ عاریتی مخرب اصلاح‌طلبان ملتزم به ولایت فقیه در خلال دهه گذشته در ضربه زدن به جنبش ضد دیکتاتوری نقشی مهم داشته است. اصلاح‌طلبان ملتزم به ولی فقیه، به‌ویژه تشکیلات و رهبری‌شان، همراه با تحلیلگران‌شان در ۸ سال گذشته و با حمایت از کاروان اعتدالگرایی روحانی- رفسنجانی و برنامه‌های اقتصادی نولیبرالی‌شان هدفی جز بیرون نگه داشتن مردم از صحنه نداشتند. آنان با پشت پا زدن به جنبش‌های اعتراضی مردم در ۱۳۸۸ و خیزش‌های ۹۶ و ۹۸ در توازن قدرت به‌نفع دیکتاتوری ولایی سهیم بودند و هستند. اکنون نیز این سنخ اصلاح‌طلبان درصدد ایجاد سردرگمی در افکارعمومی و تفرقه‌افکنی بین نیروهای سیاسی مترقی‌ای برآمده‌اند که با همکاری با یکدیگر به‌منظور آگاه ساختن مردم در مورد تحریم فعال انتخابات گام برداشته‌اند. واقعیت امر آن است که اصلاح‌طلبان حکومتی به‌لحاظ نظری و عملی و از نظر تاریخی راه‌شان به بن‌بست رسیده است. آنان در برابر سیر رخدادهای مهم یک دههٔ اخیر و به‌ویژه در ارتباط با تحول‌های آینده ساز کشورمان توجیهی برای حضورشان در صحنه سیاسی ندارند و بدین‌سان بحث‌های‌شان بدون انسجام شده است. برای مثال، حتی مصطفی تاج‌زاده که صراحت کلام هم دارد یک روز می‌گوید "سوگمندانه باید گفت در دوره انتقال کار از مهندسی انتخابات گذشته و به انتصابات رسیده است"، اما روزی دیگر و در تناقض کامل با واقعیت‌ها درضرورت رأی دادن این پیام را به مردم می‌دهد: "دروغ است که رأی من و تو در انتخاب نامزدها تأثیر ندارد. فریب نخوریم" [!].

بی‌اعتبار بودن نظری و عملی فعالان سیاسی متصل به اصلاح‌طلبان حکومتی در به‌وجود آوردن تردید میان نیروها و کنشگران واقعی چپ و متزلزل کردن عزم‌شان به تحریم فعال انتخابات و جا انداختن نظریه "عدم عبور از جمهوری اسلامی" کاملاً برملا شده است. زیرا از دهان آنان انواع گفته‌های رسوا و به‌دور از واقعیت می‌شنویم که ضمن بیان آن‌ها ادعا می‌کنند چون برخی از مردم به "کلاب هاوس" دسترسی دارند پس فضای سیاسی کشور در حال باز شدن است و می‌توان در سایه دیکتاتوری ولایی "اپوزیسیون قانونی"ای- لابد با چاشنی چپ- برپا کرد. آنان در سایه جمهوری اسلامی و در رسانه‌های داخلی با تاریخ نویسی جعلی بر ضد نیروهای چپ کشورمان (برای مثال، مقالهٔ امیرحسین جعفری در روزنامه شرق در پنجشنبه ۱۳ خرداد) یا در مناظره‌های سیاسی تلاشی هماهنگ می‌کنند تا طناب پوسیدهٔ "انتخاب بین بد و بدتر" را با هشتگ #نه_به_رییسی، "فقط رای دهید" و "اصلاً مهم نیست به چه کسی" را به همدیگر گره بزنند!

جریان‌ها و فعالان سیاسی‌ای که تا به‌حال در ستایش از کاروان اعتدالگرایی- اصلاح طلبی و حسن روحانی در حکم فرشته نجات و آزادی‌خواهی گلو پاره می‌کردند و مدعی بودند که با نامه‌نویسی به خامنه‌ای و نصیحت او می توان به‌راه راست هدایتش کرد، اکنون خودشان را در وضعیتی دشوار می‌بینند. آنان از بالا رفتن اعتبار نظریه‌های ترقی‌خواهانه چپ و توان بالقوهٔ هم‌صدا شدن نیروها و فعالان واقعی چپ در مسیر همکاری درمورد تحریم فعال انتخابات فرمایشی و ادامه‌اش در راستای ارتقای جنبش ضد دیکتاتوری به‌وضوح نگران هستند. در این ارتباط می‌توان به برخی بحث‌های مطرح شده در مناظرهٔ اخیر، ۹ خردادماه ۱۴۰۰، که نیروهای چپ و ملی‌مذهبی در آن شرکت داشتند اشاره کرد. این بحث‌ها در کل نشان می‌دهد که پس از سال‌ها تلاش اکنون بروز نشانه‌هایی مثبت از هم‌صدا شدن و امکان همکاری بین نیروها و فعالان واقعی چپ و ازجمله ملی‌مذهبی‌ها در ضرورت تحریم انتخابات را می‌توان شاهد بود.

در مناظرهٔ ۹ خردادماه، همان‌طور که سخنگوی حزب توده ایران اشاره کرد، تلاش در مسیر تحقق‌پذیر شدن دگرگونی‌های بنیادین را نمی‌توان از مبارزه ضد دیکتاتوری و از واقعیت‌های عینی مرتبط با مبارزه طبقاتی، نقشِ کلیدی طبقه کارگر، و دیگر لایه‌های زحمتکشان جدا کرد. در این ارتباط، در مورد آن دسته از نظریه‌هایی که زیر تابلوی چپ القا می‌کنند که مردم و نیروهای مترقی نسبت به تبعات "تعیین کنندهٔ" انتخابات درونی [فرمایشی] حکومت‌های دیکتاتوری نباید بی‌تفاوت باشند زیرا گویا این رقابت‌ها و انتخابات‌ها در میان بورژوازی بوروکراتیک در درون هرم قدرت تغییر یافتن ماهیت حکومت ولایی را می‌تواند موجب شود، اشتباه بودن‌شان را بار دیگر تأکید می‌کنیم! این نوع فرضیه‌های خطا در مورد اهمیت داشتن و مفید بودن انتخابات‌های فرمایشی و رقابت‌های جناحی درون دیکتاتوری درواقع به نظریهٔ استحاله‌پذیر بودن رژیم ولایت فقیه بسیار نزدیک‌اند، نظریه‌ای که مدعی است "تغییرهای دموکراتیک" را فقط از بالا و بدون مبارزه مردمی می‌توان پیش برد. صاحبان این‌گونه فرضیه‌ها برخلاف شواهد و به‌غلط انتخابات درون رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی در آخرین سال‌های حیاتش را مثال می زنند و در اساس معتقدند که حق مردم، گرفتنی نیست و از بالا به پایین بر اثر کنش‌وواکنش درونی طبقه حاکمه مردم به حقوق‌شان دست می‌یابند! این فرضیه به‌لحاظ محتوا معادل همان شیوهٔ اصلاح‌طلبان حکومتی در توجیه مماشات‌شان با دیکتاتوری ولایی بر پایه چانه‌زنی پشت درهای بسته است. شیوه ای که نه تنها هیچ‌گاه جواب نداد، بلکه با بیرون نگه داشتن مردم از صحنه مبارزات تعیین کنندهٔ تحولات کشورمان به نیرومندتر شدن دیکتاتوری ولایی منجر شده است.

اکنون بخش بزرگی از جامعه به این واقعیت آگاه شده است که حاکمیت مطلق ولایت فقیه و انتخابات فرمایشی آن عامل اصلی سد راه دگرگونی‌های بنیادین است. در این ارتباط به‌جای تکیه کردن به برخی از لایه‌های فوقانی بورژوازی بوروکراتیک درون هرم قدرت و امید بستن به رقابت‌های انتخاباتی میان آن‌ها که نهایتاً برای "حفظ نظام" بر محور ولی فقیه متحد با یکدیگر عمل خواهند کرد، در مقابل، با پیوستن به اعتراض‌های کارگران، کارمندان، بازنشستگان، و محرومان و پیوند داشتن با اعتراض‌های مدنی و آزادی‌خواهانه، می‌بایست حاکمیت مطلق ولایت فقیه را به‌چالش طلبید.

تجربه نشان می‌دهد که یک حکومت هر چقدر هم در مواجه شدن با بحران‌ها پوسیده باشد، تا زمانی که در مرحلهٔ نخست اپوزیسیونی کارآمد در چارچوب جبهه‌ای وسیع تهاجم را بر نقطه‌های آسیب‌پذیر و پوسیده‌اش متمرکز نکند و نتواند اعتماد مردم را به گزینه‌ای دیگر و درعین‌حال در دسترس جلب کند، آن حکومت می‌تواند با انجام برخی تغییرهای شکلی در همان حالت پوسیدگی همچنان مدتی مدید به حیاتش ادامه دهد و راه دگرگونی‌های بنیادین را سد کند. تجربه همچنین نشان داده که پی‌ریزی و قوام یافتن چنان جبهه‌ای وسیع و چنان اپوزیسیونی کارآمد از طریق سمت‌گیری با جریان‌های سیاسی بی‌ثبات یا بر اساس نظریه‌هایی راست‌گرا که بدون پایه و ارتباط با واقعیت‌های جامعه‌اند ممکن نبوده، نیست، و نخواهد بود.

در این ارتباط حزب توده ایران خطاب به نیروهای آزادی‌خواه، ملّی، و مترقی بر این واقعیت تأکید می‌کند که به‌منظور ایجاد اپوزیسیونی کارآمد و مردمی راهی وجود ندارد جز تدارک کارپایهٔ برنامهٔ حداقل مبارزاتی‌ای مشترک و آغاز بحث و توافق بر سر خواست‌های بی‌درنگ بخش‌های اصلی جامعه که می‌تواند هدف‌های زیر را در بر داشته باشد:

* حذف کامل رژیم ولایت فقیه و جدایی دین از حکومت با هدف دموکراتیک کردن حیات سیاسی و اجتماعی کشور؛
* توقف کامل برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی در شئون اساسی اقتصاد کشور؛
* دفاع از حاکمیت ملّی؛
* مخالفت با جنگ و هرگونه مداخله خارجی در امور داخلی کشور.
* آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی

سخنرانی نماینده تشکیلات دموکراتیک زنان ایران در سمینار بین‌المللی «زنان و جهان کار»در پرتغال

جنبش دموکراتیک زنان در پرتغال (MDM)با همکاری فدراسیون دموکراتیک جهانی زنان (WIDF)و با حمایت شهرداری لورش در پرتغال، در تاریخ ۲۸ مه ۲۰۲۱ ، سمیناری بین‌المللی را با موضوع "زنان و جهان کار در پرتغال و اروپا" برگزار کرد. سازمان‌های زنان بسیاری در این سمینار شرکت داشتند و نمایندگان آنها دربارهٔ چالش‌هایی که زنان در دنیای اشتغال با آنها روبرویند، صحبت کردند. موضوع‌های مورد بحث بسیار متنوع بود: بخش‌هایی که به‌ویژه زنان در آنها شاغل‌اند، پراکنده‌کاری، مزدهای کم، تبعیض در اشتغال، تضعیف موقعیت اجتماعی-حرفه‌یی زنان و پیامدهای آن بر روی زندگی شخصی، کاری، و خانوادگی زنان، استثمار زنان کارگر، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی در توزیع ثروت، مقررات‌زدایی از ساعت‌های کار، محدودیت‌های ایجاد شده در حقوق مادری یا پدری، خشونت به شکل‌های گوناگون در محل‌های کار، و غیره. موضوع‌هایی مثل اثر فنّاوری‌های نوین و فرایندهای کاری و دورکاری در دورهٔ همه‌گیری کنونی، حذف مقررات تعیین و تنظیم کنندهٔ ساعت‌های کار، آمیزش زندگی شغلی با زندگی خانوادگی و شخصی، مبارزهٔ زنان کارگر در راه حق کار، حق افزایش مزد، حقوق کار و سندیکایی، چانه‌زنی جمعی، و علیه تبعیض مزدی و اشتغال بی‌ثبات و پراکنده‌کاری، مورد بحث شرکت‌کنندگان در سمینار قرار گرفت. در حدود ۳۰ سازمان از پرتغال و دیگر کشورهای جهان به طور حضوری یا از طریق سامانه زوم در این سمینار شرکت داشتند. نمایندگان تشکیلات دموکراتیک زنان ایران نیز از طریق زوم شرکت داشت و سخنرانی کوتاهی در بارهٔ »اشتغال ناپایدار زنان در ایران و مشکلات آنان "به این سمینار ارائه داد که گزیده‌ای از ترجمهٔ فارسی آن را در اینجا می‌خوانید.

*****

با آرزوی موفقیت برای جنبش دموکراتیک زنان در پرتغال (MDM)در برگزاری این سمینار، خوشحالیم که امروز می‌توانیم در کنار دیگر سازمان‌های عضو فدراسیون دموکراتیک جهانی زنان (WIDF)در این سمینار حضور داشته باشیم.

در آغاز، مایلیم موضع تشکیلات دموکراتیک زنان ایران را در محکوم کردن قاطع جنگ در اسرائیل و غزه بیان کنیم؛ جنگی که در مدّت یازده روز به قیمت کشته شدن شمار زیادی از مردم بی‌گناه، که بیشتر آنها فلسطینی بودند، تمام شد. ما همبستگی خود را با پیکار عادلانهٔ مردم فلسطین، به‌ویژه زنان شجاعی که برای حق زندگی در میهن و خانه و کاشانهٔ خود می‌رزمند، ابراز می‌کنیم. ما از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در مورد تشکیل کشور و دولت مستقل فلسطین در درون مرزهای پیش از جنگ شش روزهٔ ۱۹۶۷، به پایتختی اورشلیم شرقی، و حق بازگشت پناهندگان فلسطینی به وطنشان، حمایت می‌کنیم.

اکنون می‌پردازیم به موضوع اشتغال ناپایدار زنان در ایران

شرایط کنونی همه‌گیری کووید-۱۹، دشواری‌هایی را که اقتصادهای سرمایه‌داری نولیبرال برای کارگران و زحمتکشان کم‌درآمد در سراسر جهان به بار آورده است، در مرکز توجه‌ها قرار داده است. فراگیرترین پیامد سیاست‌های نولیبرالی مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی، از بین رفتن امنیت شغلی و اشتغال دائم بوده است.

در ایران، که حکومت آن سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی را دنبال می‌کند، زنان به‌علاوه با چالش زندگی در حکومتی دین‌سالار و ضدزن نیز روبرویند که برای بقای خود حاضر است دست به هر کاری بزند.

بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران، میزان اشتغال زنان در ایران در سال ۲۰۲۰، از ۱۴٫۵درصد قبلی به ۱۱٫۸درصد کاهش یافت. در دورهٔ همه‌گیری کووید-۱۹، مسائل و دشواری‌ها وخیم‌تر شده است. در مدّت یک سال، ۴۷۴٬۰۰۰ مرد و یک‌میلیون و دوازده‌هزار زن کار خود را از دست دادند.

در آمار کشور، ۸۵درصد از جمعیت ۴۰میلیونی زنان یا به عنوان شاغل درج نشده‌اند یا در بخش‌های غیررسمی به کار مشغول‌اند. محدودیت‌های ناشی از کرونا باعث شده است که شغل‌های زیادی، شامل شمار زیادی از کارها در بخش خدمات، از میان برود. بسیاری از رستوران‌ها، هتل‌ها، مهمانخانه‌ها، آرایشگاه‌ها، مهد کودک‌ها، باشگاه‌های ورزشی و مکان‌های مشابه به‌تدریج بسته و تعطیل شده است. زنان به دلیل حضور پُررنگ‌ترشان در این مشاغل، بسیار بیشتر از این وضع صدمه دیده‌اند، و بیشتر آنها با قراردادهای "صفر-ساعت" کار می‌کنند.

در ایران، میزان بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مرد در حدود ۲۸درصد است، در حالی که رقم مشابه در میان زنانی که تحصیلات عالی دارند، در حدود ۷۰درصد است. زنان در ایران به طور کلی از فرصت‌های شغلی مشابه با مردان برخوردار نیستند، و شرایط کنونی، این نابرابری را شدیدتر هم کرده است.

در مواقع "تعدیل نیروی انسانی"، نیز زنان نخستین گروهی‌اند که بیکار می‌شوند. بنا بر آخرین گزارش مرکز آمار ایران، در پاییز سال ۱۳۹۹ حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از بازار کار خارج شده‌اند که بیش از یک میلیون و ۱۲ هزار نفر از آنان را زنان تشکیل می‌دهند. آن‌گونه که معاون اشتغال وزارت کار می‌گوید در ایران حدود ۷۰ درصد از شاغلانی که به دلیل کرونا شغل خود را از دست داده‌اند زنان هستند. این پدیده اما تنها محدود به کارمندان نیست و حتی گریبان زنانی را که کسب‌وکارهای مستقل دارند هم گرفته است. آمارها نشان می‌دهد مشارکت اقتصادی زنان بسیار پایین بوده و حدود ۱۴ تا ۱۶ درصد است. به عبارتی زنان یک پنجم مردان فعالیت رسمی اقتصادی دارند و عده زنان شاغل در بخش‌های غیررسمی فعالیت اقتصاد ی بیشتر شده است. زنان، حتی فارغ التحصیلان دانشگاهی اغلب در کارگاه های کوچک به کار مشغولند که به طور کلی جزو کارهای ناپایدار محسوب می شوند. قانون اساسی تبعیض آمیز، و به همراه آن تبعیض در همه عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی ، زنان را به کار در بخش غیررسمی وادار کرده است. در نتیجه، ۸۰درصد از شاغلان محروم از تأمین اجتماعی، زنان هستند. (مؤسسهٔ عالی پژوهش سازمان تأمین اجتماعی ایران) این زنان فاقد قرارداد استخدامی، بیمهٔ درمانی، یا بیمهٔ بیکاری و بازنشستگی‌اند.

همه‌گیری کنونی، زنان را- در تلاش برای تأمین محلی برای زندگی و تغذیهٔ فرزندانشان- وادار به پذیرفتن شرایط کاری سخت‌تر کرده است. در حالی که دولت دربارهٔ کار از خانه، فاصله‌گذاری اجتماعی، و رعایت پروتکل‌های بهداشتی در محل‌های کار صحبت می‌کند، کارگران شاغل در بخش غیررسمی با خطر واقعی مرگ ناشی از این اپیدمی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

کار زنان کارگر روستایی کاملاً به ارادهٔ کارفرمایان آنها بستگی دارد، و اغلب قراردادهای استخدامی آنها صرفاً بر اساس "قرارداد شفاهی" است، یعنی قول کارفرمای آنها، بدون هیچ تضمین و اطمینانی.

جداسازی بر اساس جنسیت در نهادهای آموزشی و در مشاغل نیز نقشی جدّی در بدتر کردن وضعیت زنان ایران، و در محروم ماندن زنان از لحاظ اشتغال داشته است. کار زنان اغلب محدود به شغل آموزگاری در مدرسه‌های دخترانه، یا پرستاری به طور عمده در بخش‌های زنان بیمارستان‌هاست.

حکومت دیکتاتوری دین‌سالار ایران، و حراست و حفاظت بی‌امان آن از سرمایه‌داران، اختلاف طبقاتی را شدیدتر کرده و سهم فرودستان از ثروت کشور را بیش از پیش کاهش داده است. "تعدیل ساختاری" پیامدهای ویرانگری بر کار و زندگی کارگران و زنان داشته است. سیاست‌های زن‌ستیزانه و ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران و رهبر آن علی خامنه‌ای، همواره موانع تازه‌ای بر سر راه زنان پدید می آورد.

خواست‌های ما برای بهبود شرایط کار و زندگی زنان ایران از جمله عبارت‌اند از:

- لغو همهٔ قوانین تبعیض‌آمیز و خشونت علیه زنان
- لغو حجاب اجباری
- پایان دادن به جداسازی جنسیتی در آموزش، اشتغال، ورزش، و فرهنگ

ادامه در صفحه ۵

بریتانیای «جهان‌گستر» به سیطره بر دریاها بازمی‌گردد

جنی کلگ، تحلیلگر ترقی‌خواه مطلع در امور مربوط به چین، هم‌زمان با گسیل ناو هواپیمابر "کوین الیزابت"- مجهز به جنگنده‌های آخرین سیستم- به‌سوی دریای چین جنوبی، از خطرهای نهفته در این مانور تحریک‌آمیز خبر می‌دهد.

گروه ضربت ناو هواپیمابر اچ‌ام‌اس کوین الیزابت قرار است در نخستین سفر دریایی‌اش راهی مسیر آب‌های دریای چین جنوبی شود.

این سفر که بزرگ‌ترین صف‌آرایی و گسیل نظامی این کشور در طول دهه‌ها است، نماد جهت‌گیری آیندهٔ بریتانیا برای نسل آینده خواهد بود که بازنمایی‌ای روشن از رؤیای "جهان‌گستری" بریتانیا با پیشتازی نظامی به سوی هند و اقیانوس آرام است. در این اقدام، نمایی مشخص از غرور امپراتورمآبانه وجود دارد که در هم‌آوایی خیال‌پردازانه و متوهمانه با ناسیونالیسم نیروهای دست‌راستی بریتانیا قرار گرفته است. اما این بازگشت به "شرق کانال سوئز" از سوی بوریس جانسون، نخست وزیر انگلیس، بازگشتی که در سناریوی جدید جنگ سرد با چین اهمیتی خاص پیدا می‌کند، بخش خطرآمیز این حرکت است.

این ناو هواپیمابر بسیار غول‌آسا است و پهنای باند پرواز آن به‌درازای سه زمین فوتبال است. این ناو با به‌روزترین فناوری‌ها و ۱۸ فروند جنگندهٔ نظامی از نوع اف ۳۵ که ده‌تای آن‌ها به نیروی هوایی ایالات متحده تعلق دارند، مجهز است.

با این گروه، سه ناوشکن همراه است که باز هم یکی از آن‌ها آمریکایی است، دو ناوچه و یک زیردریایی اتمی مجهز به موشک توماهاک نیز در میان‌شان هستند.

بهای این تسلیحات نیز کلان است: دو ناو هواپیمابر بیش از ۶ میلیارد پوند به اضافهٔ یک میلیارد پوند بهای جنگنده‌های اف ۳۵ است.

انگلیس قرار است روی‌هم ۱۳۸ فروند از این جنگنده‌ها را به‌بهای ۱۳ میلیارد پوند دیگر خریداری کند. چنین هزینه‌ای سوءِ تخصیص هنگفت اعتبار از منابع مالی است که بخش عمدهٔ آن با چاندن مالیات‌دهندگان به‌اسم ریاضت اقتصادی گرفته شده است. هزینه جاری این گروه با ۱۶۰۰ نفر خدمه به‌تنهایی برابر با ۱۵ درصد بودجهٔ نظامی دولت یا رقم تخمینی‌ای معادل حدود ۸ یا ۹ میلیارد پوند است.

مسیر این سفر دریایی از مدیترانه، کانال سوئز، خلیج [خلیج فارس]، دُور تا دُور شبه‌جزیره هند و سپس از طریق آبراه مالاکا به سمت دریای چین جنوبی است، مسیری که شماری از نقطه‌های درگیری و کشمکش در آن قرار دارند.

این سفر دریایی ۲۸ هفته‌ای از ۹۰ بندر در ۴۰ کشور می‌گذرد که بیش از یک‌پنجم کشورهای جهان را در بر می‌گیرد و هدف اصلی آن بازسازی مناسبات نظامی و دیپلماتیک است. در کنار جت‌های جنگنده، ناوچه‌ها و آخرین فناوری دریانوردی، بالگردهای مرلین و پهپادها، و بخشی هم شامل فروش جنگ‌ابزارو تقویت بیشتر مجتمع نظامی- صنعتی بریتانیا است که شرکت "بی ا ای سیستمز" (BAE Systems) قرار است به ژاپن و کرهٔ جنوبی در ساخت جت‌های جنگنده کمک کند. گروه ضربت در طی مسیر به کانون رزم‌آزمایش‌هایی مختلف منطقه‌ای تبدیل خواهد شد. تمرین نظامی که برای دریای چین جنوبی برنامه‌ریزی شده با همراهی ایالات متحده و چه بسا کشورهایی دیگر و شاید حتا ژاپن انجام گیرد که بسیار تحریک‌آمیز و خطرناک خواهد بود.

این منطقه که بشکهٔ باروتی را می‌ماند با پرسهٔ کشتی‌های جنگی و گارد ساحلی ریسک بالایی برای رخدادهای ناگوار به‌وجود می‌آورد چندان که می‌تواند به‌سرعت به جنگی کامل و تمام‌عیار تبدیل گردد، جنگی که در صورت شعله‌ور شدن بناچار انگلیس را به جنگ با کشوری دیگر با بمب اتمی خواهد کشاند.

طرح بریتانیایی جهان‌گستر سال‌ها درحال شکل‌گیری بوده است: تصمیم به ساخت ناوهای هواپیمابر و نوسازی تراید‌نت در همان محلی که تونی بلر- نخست وزیر پیشین- فرمان حمله به عراق را صادر کرد، گرفته شد. جانسون پس از برگزیت قول داد که بریتانیا به جای راستینش یعنی قدرتی مستقل و پیشتاز در جهان برخواهدگشت. چنانکه از همراهی نیروهای نظامی ایالات متحده و افزارهای نظامی آن برای تقویت بنیهٔ نظامی ناو کوین الیزابت می‌توان مشاهده کرد این ادعا از حقیقت بسیار به‌دور است. نهادهای بازنگری جامع امنیت، دفاع، رشد، و سیاست خارجی دولت محافظه‌کار کشور هم‌اکنون چین را رقیبی ساختاری ارزیابی می‌کنند که "رفاه، امنیت، و ارزش‌های انگلیس را به چالش می‌طلبند."

سمت‌گیری هند و [کشورهای] اقیانوس‌آرامی در چارچوب طرح‌های ایالات متحده برای برپا کردن "ناتوی آسیایی"ای است که از سوی دونالد ترامپ در گفت‌وگوی امنیتی چهارگانه به‌نام "کواد" بین استرالیا، ایالات متحده، ژاپن، و هند پیشنهاد شد. هدف از این گروه‌بندی بدون انسجام، کشانیدن هند به رابطهٔ نزدیک‌تر با ایالات متحده بود. از این‌روی، نام هند و اقیانوس آرام از چشم‌انداز این هدف نشئت می‌گیرد. اکنون دیپلماسی چهارگانه "کواد" از سوی بایدن در اولویت قرار گرفته است. او طی صد روز نخست آغاز ریاست جمهوری‌اش در کاخ سفید،

Morning Star

Subscribe Support Us Shop Contact Us Newsletters Log in

Global Britain returns to rule the waves

As the Queen Elizabeth aircraft carrier heads to the South China Sea laden with state-of-the-art fighter jets, JENNY CLEGG warns of the dangers of this provocative manoeuvre

گفتگوی "کواد" را به نشست سران کشورها ارتقا داد. هم‌زمان او موفق شد ژاپن را در تمرین‌های نظامی بگنجاند که از اهمیت یافتن بیشتر سیاست کواد نشان دارد.

رییس‌جمهور بایدن تا به‌حال سیاست‌های کلیدی ترامپ در مورد چین را تغییر نداده است: نه در رابطه با وضع مالیات بر واردات و صادرات، نه دربارهٔ محدودیت‌های اعمال شده بر شرکت‌های فناوری چینی، و حفظ این نقطه‌نظر که چین "بزرگ‌ترین چالش راهبردی" برای ایالات متحده آمریکا است.

او حتا با گسیل کشتی‌های جنگی و ناوچه‌ها به تنگهٔ تایوان[1]، و درپیش گرفتن افزون‌تر رویکردهای ایدئولوژیکی به کارزار فشار بر چین سرعت بخشیده است، او به‌وضوح قصد دارد بر ضد چین به‌منزلهٔ تهدیدی برای موجودیت کل جهان افکارعمومی بین‌المللی را تغییر دهد.

دستگاه حاکمهٔ ایالات متحده پس از ارزیابی به این امر پی برده است که دوران نظم تک‌قطبی به‌سر آمده است و دیگر اینکه چین به‌وضوح توان تاب آوردن در برابر فشار ترامپ را داشته است. جنگاوران دوآتشهٔ جنگ سرد درحالی که به‌این دریافت رسیده‌اند که ایالات متحده دیگر به‌تنهایی از پس این رویارویی- با چین- برنخواهد آمد درحالی که به متحدان کلیدی‌شان فراخوان می‌دهند بلوک مجزای اقتصادی، فناورانه، و نظامی‌ای تشکیل دهند- یک "نشست سران دمکراسی‌ها" به‌صف شده بنا بر اولویت‌های "نخست آمریکا" و مشارکت داشتن در هزینه‌های برنامه نشست- آن چنان که بر چین فشار کافی وارد آید و به‌زانو بیفتد و تابع رهبری ایالات متحده گردد. استراتژی خاص و متفاوت بایدن به‌منظور سد نفوذ جهانی چین در از نو درخواست دادن به ناحیه‌های آسیا آشکار می‌گردد که ناظر بر ویرانسازی نهایی سنگ بناهای نظم پس از جنگ دوم و پسا استعماری این منطقه‌ها است و عبارتند از: در ناحیهٔ خاورمیانه، تفرقه بین کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس و اسرائیل بر سر مسئلهٔ فلسطین، تخریب اصول عدم تعهد دیرینهٔ هند، تخریب استقلال نظامی آسیای جنوب شرقی، و تخریب مادهٔ ۹ قانون اساسی ژاپن معروف به بند صلح که حق حاکمیت به توسل به جنگ را مردود می‌شمارد. اعلام اینکه "بریتانیا برمی‌گردد" در حین سفر در مسیر آسیا از راه خاورمیانه، هند، جنوب شرقی و شرق آسیا، گروه ناو هواپیمابر در واقعیت امر دستور نشست "جنگ‌سالار" را دربارهٔ تقسیم جهان ارائه می‌دهد. بریتانیای جهان‌گستر حضور نظامی‌اش در خاورمیانه را تقویت می‌کند تا به ایالات متحده فرصت دهد بر چین بیشتر تمرکز کند و در پی یافتن راه‌های تأثیرگذاری بر گفتگوهای میان کشورهای هند و چین در مورد موضوع‌هایی مانند افغانستان، بازدارندگی هسته‌ای، واکسن‌ها، و جزاین‌ها، بکوشد.

در جنوب شرق آسیا گروه ضربت پنجاه‌مین سالگرد چیدمان نظامی پنج قدرت نظامی بریتانیا با سنگاپور، مالزی، استرالیا و نیوزیلند را جشن می‌گیرد، جشنی که با تمرین نظامی برای جهت دادن آن به سوی پیمانی به سبک ناتو- آرزوی دیرپای ایالات متحده - طراحی شده است همراه خواهد بود. و بریتانیا با نوسازی پیوندهای نظامی‌اش با ژاپن این کشور را تشویق خواهد کرد فعالانه به تمرین‌های دریایی خارج از مرزهایش بپیوندد و بندهای دست‌وپاگیر این کشور پس از جنگ دوم جهانی را بگسلد. پیوند انگلستان و ژاپن اهمیتی تاریخی دارد با توجه به اینکه اتحاد با بریتانیا در آغاز سده بیستم منجر به این شد که ژاپن به‌منزله کشوری امپریالیستی، نظامی و تجاوزگر شناسایی شود. این ناوگان با حرکت از خاورمیانه در نیم دایره‌ای بزرگ دور چین و سپس به ژاپن نمادی است از نقش تازهٔ بریتانیا در مقام دستیار اصلی در سیاست خارجی و نظامی ضد چینی ایالات متحده. واکنش چین چه خواهد بود؟ باید اشاره کرد که حتا با اعلام عبور ناو "کوین الیزابت" از دریای چین جنوبی در بهمن‌ماه ۱۳۹۷ چین سفر وزیر بازرگانی‌اش به بریتانیا را در آن زمان لغو کرد.

به‌نظر می‌رسد خرد اکثریت عظیم نمایندگان حزب کارگر برای درک پیامدهای این رویدادها ناتوان باشد. اما آنچه جنبش کارگری و اتحادیه‌های کارگری بریتانیا باید به‌آن بیندیشند این است که با توجه به وضعیت ناپایدار اقتصاد پسا برگزیت، آیا خطر گسست جدی‌تر با پرشتاب‌ترین اقتصاد رشد یابنده در جهان می‌تواند به‌سود انگلیس باشد؟

---

۱. تنگهٔ تایوان، تنگهٔ عریضی به‌طول ۱۸۰ کیلومتر (۱۱۰ مایل) است که جزیرهٔ تایوان و قاره آسیا را مجزا می‌کند. این تنگه درحال حاضر بخشی از دریای چین جنوبی است.

سرمایه تا سرحدّ مرگ از زحمتکشان کار می‌کشد

گزیده‌ای از مقاله‌ای نوشتهٔ آلکس پرس در نشریهٔ »ژاکوبن"، ۲۴ مه ۲۰۲۱ (۳ خردادْ ۱۴۰۰)

امروزه در حالی که میلیون‌ها نفر کار کافی برای بقا و زنده ماندن ندارند، ساعت‌های کار بسیار طولانی هر سال بیش از ۷۰۰٬۰۰۰ را نفر در دنیا می‌کُشد. نابخردی سرمایه‌داری به قیمت جان انسان‌ها تمام می‌شود.

این روزها تابلوها و جدول‌های »برنامهٔ هفتگی نوآورانه"ای را در فروشگاه‌ها و سایت‌های اینترنتی تبلیغ می‌کنند و می‌فروشند که شخص را به »تلاش شبانه‌روزی "و »پُرکاری" در هفت روز هفته تشویق می‌کنند، با این شعار که: »با رویّهٔ اشتغال به کار ساده و حداقل مزد، نمی‌توانید رؤیای میلیونر شدن داشته باشید."

تلاشی در جریان است تا در حالی که میلیون‌ها نفر بیکارند، افراد شاغل را به سخت‌تر کار کردن و ساعت‌های کار طولانی‌تر متقاعد و ترغیب کنند. برنامهٔ هفتگی »پُرکاری" و بدو بدو که به آن اشاره شد، شاید به‌لحاظ ترغیب شخص به استثمار بیش از پیش مُضحک به نظر بیاید، و خیلی از مردم هم آن را مسخره بدانند، امّا در عین حال بازتاب توقعی است که امروزه از عدهٔ فزاینده‌ای از مردم جهان می‌رود: کار مداوم، بدون تعطیلات آخر هفته، و ضرورتِ داشتن شغل‌های دوّم و سوّم.

اوقات کار (روزانه و هفتگی) به هر گوشه و کنار زندگی مردم رخنه کرده است، و هر سال سبب مرگ صدها هزار نفر در سراسر جهان می‌شود.

آماری که پیشتر بیان شد، از گزارش جدیدی با عنوان »تحلیل سیستماتیک برآوردهای مشترک سازمان جهانی بهداشت و سازمان بین‌المللی کار دربارهٔ میزان بیماری‌ها و آسیب‌های ناشی از کار" گرفته شده است که دو سازمان مذکور به‌تازگی (مه ۲۰۲۱) منتشر کردند و در آن پیامدهای ناگوار سلامت و بهداشت افرادی تحلیل شده است که پنجاه‌وپنج ساعت یا بیشتر در هفته کار می‌کنند. این دو سازمان، داده‌های گردآوری شده از ۱۹۴ کشور جهان در فاصلهٔ سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ را بررسی و تحلیل کرده‌اند و دریافته‌اند که فقط در سال ۲۰۱۶، کار پنجاه‌وپنج ساعت یا بیشتر در هفته به مرگ ۷۴۵٬۱۹۴ نفر منجر شده است، که بیشتر از آمار مشابه (در حدود ۵۹۰٬۰۰۰ نفرِ مرگ) در سال ۲۰۰۰ است. ۳۹۸٬۴۴۱ مورد از این مرگ‌ها در سال ۲۰۱۶ به سکتهٔ مغزی و ۳۴۶٬۷۵۳ نفر به بیماری‌های قلبی نسبت داده شده است. این بدان معنی است که کسانی که ۵۵ ساعت یا بیشتر در هفته می‌کنند، در مقایسه با افرادی که هفته‌ای ۳۵ تا ۴۰ ساعت کار می‌کنند، ۳۵درصد بیشتر در معرض خطر سکتهٔ مغزی و ۱۷درصد بیشتر در معرض خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی‌اند. به‌ویژه، مردان و میان‌سالان در معرض خطرند، و این مُعضل بیشتر از هر جای دیگری در دنیا، در جنوب شرقی آسیا دیده می‌شود. در مورد اینکه کار بیش از حدّ چگونه زحمتکشان را می‌کُشد، گزارش پیش‌گفته دو مسیر را مشخص می‌کند. در برخی از موارد، می‌تواند باعث ترشح بیش از حدّ هورمون‌های استرس بدن شود که مشکلات قلبی-عروقی در پی خواهد داشت. در مواردی دیگر، فشار و اضطراب روحی و روانی ناشی از کار بیش از حدّ، ممکن است به عادت‌های ناسالم و زیان‌آوری مانند سیگار کشیدن، مشروب‌خواری مداوم، رژیم غذایی نامنظم و بد، ورزش نکردن، و بد خوابیدن منجر شود که به‌نوبهٔ‌خود خطر بیماری‌های قلبی-عروقی را افزایش می‌دهد.

رواج و گستردگی کار بیش از حدّ و طاقت‌فرسا، آن را خطرناک‌تر از سایر زیان‌های شغلی کرده است. در مقایسه با هفتهٔ کاری طولانی، قرار گرفتن در معرض سرطان‌زاها عدّهٔ کمتری را می‌کُشد. و کار زیاده از حدّ قطعاً تنها راهی نیست که باعث مرگ می‌شود- مرگ‌ومیر در حین کار هنوز هم جان عدّهٔ زیادی را در سطح جهان می‌گیرد- ولی مشکلی رو به افزایش است. بسیاری از زحمتکشان در معرض »پُرکاری" یا کار بیش از حدّ قرار دارند: در سال ۲۰۱۶، ۸٫۹درصد از جمعیت جهان، یعنی در حدود ۴۸۸ میلیون نفر، حداقل پنجاه‌وپنج ساعت در هفته کار می‌کردند. چرا زحمتکشان را تا سرحدّ مرگ به کار می‌کشند؟ عامل عمده و اصلی، گسترش »اقتصاد گیگ" (پراکنده‌کاری) و کاهش کارهای ثابت و پایدار، و نیز کاهش قدرت جمعی کارگران است که هم ناشی از پراکنده‌کاری و بی‌ثبات‌کاری است، و هم خود زمینه‌ای است برای رشد این نوع کارها.

در دهه‌های پس از انقلاب صنعتی، روی‌هم‌رفته روندی نزولی در میزان ساعت‌های کار وجود داشت، گرچه این روند در سراسر جهان و در بخش‌های گوناگون طبقهٔ کارگر یکسان نبود. بخش عمده‌ای از این کاهش ساعت‌های کار، به لطف تلاش‌های خودِ کارگران برای به دست آوردن مهار زندگی خودشان حاصل شد. معروف است که می‌گویند: »اگر آخر هفته را دوست دارید و از آن لذّت می‌برید، از سندیکا تشکر کنید."

نمونه‌ای از این تلاش‌ها- که متأسفانه به کشته شدن کارگران منجر شد- گردهمایی بزرگ کارگران مبارز در هی‌مارکت شیکاگو در سال ۱۸۸۶ برای خواستِ روزکارِ هشت ساعته بود، که خود دنبالهٔ تلاش‌های ده‌ها ساله برای تحمیل نخستین محدودیت‌ها در روزکار به کارفرمایان، و همچنین محدود کردن کار کودکان بود. به قول ساموئل گومپرز (۱۹۲۴-۱۸۵۰)، نخستین رئیس فدراسیون کارگران آمریکا و کنگرهٔ تشکل‌های صنعتی (AFL-CIO)، در جریان مبارزه برای هشت ساعت کار در روز: »هر چقدر هم که آنها ممکن است بر سر مسائل دیگر با یکدیگر دیدگاهی متفاوت داشته باشد... همهٔ کارگران... می‌توانند در این مورد [هشت ساعت کار] متحد باشند."

امّا در سال‌های اخیر حرکت به سمت روزکارِ کوتاه‌تر متوقف، و در برخی موارد، معکوس شده است. بر اساس گزارش ۲۰۱۸ سازمان بین‌المللی کار با عنوان »روزکار و آیندهٔ کار"، دو روند در ساعت‌های کار وجود داشته است، به طوری که »بخش‌های قابل‌توجهی از نیروی کار جهان یا ساعت‌های بیش از حدّ طولانی (بیش از ۴۸ ساعت در هفته) کار می‌کنند، به‌ویژه در میان مردان، یا ساعت‌های کار کم/کار پاره‌وقت (کمتر از ۳۵ ساعت در هفته) دارند، که به طور عمده در میان زنان دیده می‌شود."

پیوند میان کار بیش از حدّ و کار کمتر از حدّ، یا بیکاری، موضوع تازه‌ای نیست. همان‌طور که کارل مارکس در »سرمایه" توصیف می‌کند، »کار بیش از حدّ بخشِ شاغلِ طبقهٔ کارگر، صفوف [لشکر] ذخیره را متورّم می‌کند در حالی که برعکس، فشارِ فزاینده‌ای که این بخش اخیر بر اثر رقابت خویش به بخش نخست وارد می‌کند، آنها را به کار طاقت‌فرسای بیش از حدّ و قبول تحمیل‌های کارفرما [سرمایه] وادار می‌کند. »)"سرمایه"، جلد اوّل، فصل ۲۳ »قانون عام انباشت سرمایه‌داری"، بخش ۳)

منظور از ذخیره در اینجا، ارتش ذخیرهٔ نیروی کار است، افرادی که در خارج از دروازهٔ کارخانه‌ها ایستاده‌اند، و زمانی که کارگر شاغل شکایت می‌کند، ابزاری مفید برای کارفرما هستند که به کارگر شاکی بگوید: »اگر این کار را نمی‌خواهی، عدّهٔ زیادی هستند که با خوشحالی حاضرند آن را از تو بگیرند!" کار بیش از حدّ و کار کمتر از حدّ، جفتِ یکدیگرند: برای نمونه، در کسب‌وکارهای خرده‌فروشی، اکثر مشاغل در حال حاضر پاره‌وقت‌اند، که تغییر عمده‌ای نسبت به چند دهه پیش است که در حدود ۷۰ تا ۸۰درصد چنین مشاغلی تمام‌وقت بودند.

این پیوند میان زیاده‌کاری و کم‌کاری، امر مبارزه برای ساعت‌های کار کمتر و کنترل بیشتر و بهتر بر شیفت‌ها و ساعت‌های کار به سود کارگران را بسیار مهم و حیاتی می‌کند: این خواستِ زحمتکشان، آنها را در موقعیت‌های شغلی گوناگون در سراسر جامعه متحد می‌کند، و، به‌رغم نارضایتی کارفرمایان، می‌تواند منافع مشترک شاغلان، کم‌کاران، و بی‌کاران را تعریف و تعیین کند، و آنها را در مبارزه‌شان متحد کند.

جان مِسنجر، نویسندهٔ گزارش پیش‌گفتهٔ سازمان بین‌المللی کار در سال ۲۰۱۸، افزایش ساعت کار را به چند عامل پیوند می‌دهد. او می‌نویسد »تنوّعی از نحوهٔ تنظیم زمان کار" وجود داشته است، به طوری که »از هفتهٔ کاری متعارف متشکل از ساعت کار ثابت و معیّن در هر روز و تعداد ثابتی روزکار در هفته دور شده و به سمت شکل‌های گوناگون تنظیم 'انعطاف‌پذیر' زمان کار رفته‌ایم (برای نمونه، شکل‌های جدیدِ نوبت‌کاری، میانگین گرفتن ساعت‌های کار در روز یا هفته، زمان‌های کار نامنظم، هفته‌های کاری فشرده، کار کشیک یا همیشه حاضر به کار)." به این ترتیب است که امروزه از همه توقع دارند که همیشه آمادهٔ کار باشند: برخیز و بکوش! ۲۴ ساعت در روز، ۷ روزِ هفته!

این معیارهای جدید در مورد آمادگی همیشگی برای کار (به محض اینکه کارفرما بطلبد)، با استفادهٔ فزاینده از فنّاوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات، رواج و گسترش گوشی‌های هوشمند، لپ‌تاپ‌ها، و تبلت‌ها درهم تنیده شده است. اکنون طوری شده است که چه کارگر یقه‌سفید در آمریکا باشید و چه رانندهٔ مسافرکش نوین [مثل اسنپ و تَپسی و اوبر] در هند، هیچ مرز روشنی بین ساعت کار و غیرکار وجود ندارد. امروزه »کار "نه‌فقط وقت شخصی افراد را می‌گیرد، بلکه به فضاهای شخصی نیز رخنه کرده است؛ تماس روی »زوم" با رئیس خود را در نظر بگیرید، که عملاً او را وارد خانهٔ شما می‌کند. آنچه امروز در دنیا وجود دارد، وضعیتی هشداردهنده و اضطراری برای طبقهٔ کارگر است، وضعیتی که کنش در مقابل آن را می‌طلبد. ساعت کار برای کسانی که تا سرحدّ مرگ به کار کشیده می‌شوند، باید کاهش یابد؛ و حداقل ساعت کار برای کسانی که در تلاش برای کسب درآمد کافی و ادامهٔ زندگی روزمرّه و بقای خود هستند، باید تضمین شود. زحمتکشان به مرزهای مشخص و عبورناپذیر بین زمان کار و بقیهٔ زندگی (زندگی شخصی)، به مرخصی استحقاقی با حقوق، و قوانین مرخصی استعلاجی نیاز دارند تا مجبور نباشند تمام زندگی خود را مطابق با خواست‌های کارفرما تنظیم و منطبق کنند. به‌علاوه، زحمتکشان باید سازمان‌های صنفی و کارگری- سندیکا و اتحادیه- قدرتمند و اثرگذار داشته باشند تا بستری برای تضمین اجرای قوانین و معیارهای ذکر شده باشد.

کار، دست‌کم به صورتی که در حال حاضر وجود دارد، زجرآور است. بی‌دلیل نیست که به شما پول می‌دهند که چنین کارهایی را بکنید. در حالی که کار بیش از حدّ هر سال نزدیک به یک‌میلیون نفر را می‌کشد، اکنون زمان آن فرارسیده است که تلاش برای صَرفِ زمان کمتر برای کارفرما، و صَرفِ زمان بیشتر برای آنچه خود زحمتکشان می‌خواهند، دوچندان شود. زندگی زحمتکشان و طبقهٔ کارگر نباید حول تولید برای سود متمرکز شود. ادوارد تامپسون، تاریخ‌نگار انگلیسی و فعال سوسیالیست (۱۹۹۳-۱۹۲۴) زمانی نوشت که ما اگر بتوانیم خود را از چنگ سلطهٔ کار بر نحوهٔ استفاده از زمان شخصی‌مان رها کنیم، شاید بتوانیم »برخی از هنرهای زندگی کردن را دوباره بیاموزیم... مثل اینکه چگونه جاهای خالی روز خود را با روابط و مناسبات شخصی و اجتماعی معنادارتر، و با فراغت بیشتر پُر کنیم." یا آن طور که یکی از نویسندگان »مانیفست پساکار" می‌نویسند: »وقت آن رسیده است که زندگی کنیم." یا باید زندگی کنیم، یا جان بکنیم.

برخی مسائل نظری و عملی در مورد سوسیالیسم و مسیر حرکت ویتنام به سوی سوسیالیسم

به مناسبت ۱۳۱مین سالگرد تولد صدر هوشی‌مین (۱۹ مه ۲۰۲۱/۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۰) و انتخابات نمایندگان مجلس ملی پانزدهم و شوراهای مردمی ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۶ در روز ۲۳ مه/۲ خرداد، **دکتر نوین فو ترونگ، دبیرکل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ویتنام** (CPV)مقاله‌ای با عنوان "برخی مسائل نظری و عملی در مورد سوسیالیسم و مسیر حرکت ویتنام به سوی سوسیالیسم»نوشته است. آنچه در ادامه می‌خوانید، ترجمهٔ فارسی گزیده‌ای از آن مقاله است که در صفحهٔ اینترنتی حزب کمونیست ویتنام منتشر شده است.

*****

در گذشته که اتحاد شوروی و گروه کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی هنوز وجود داشت، چیز زیادی برای بحث در مورد سوسیالیسم در ویتنام وجود نداشت. ولی از زمانی که الگوی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و بسیاری از کشورهای اروپای شرقی فرو ریخت و روند انقلاب‌ها در جهان رو به افول رفت، موضوع مسیر حرکت ویتنام به سوی سوسیالیسم دوباره مطرح شد. ما اذعان داریم که سرمایه‌داری هرگز به اندازهٔ امروز جهانی نبوده و دستاوردهای بزرگی نیز داشته است. با وجود این، سرمایه‌داری هنوز نتوانسته است بر تضادهای درونی و ذاتی‌اش غلبه کند.

جنبش‌های اعتراضی اجتماعی متعددی که در چند سال گذشته در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری توسعه‌یافته پدید آمد، ماهیت نهادهای سیاسی سرمایه‌داری را آشکار کرده است. در کشورهای سرمایه‌داری توسعه‌یافته، انتخابات به‌اصطلاح "آزاد»و "دموکراتیک» نمی‌تواند قدرت‌های غالب را تغییر دهد، اگرچه ممکن است دولت‌ها را تغییر دهد.

ما به جامعه‌ای نیاز داریم که در آن توسعه و رشد واقعاً در خدمت مردم باشد. ما به توسعهٔ اقتصادی همراه با پیشرفت و عدالت اجتماعی نیاز داریم. ما به جامعه‌ای سرشار از همدلی، همبستگی، و همیاری نیاز داریم که به سوی ارزش‌های مترقی و بشردوستانه حرکت کند. ما به توسعهٔ پایدار در هماهنگی با طبیعت نیاز داریم تا بتوان محیط زندگی سالمی را برای نسل‌های کنونی و آینده تأمین و تضمین کرد. و بالاخره اینکه ما به نظامی سیاسی نیاز داریم که در آن قدرت واقعاً از آنِ مردم، متکی به مردم، و در خدمت مردم باشد. استقلال ملی در پیوند با سوسیالیسم، رهنمود بنیادی و چندجانبهٔ انقلاب ویتنام، و نیز موضوعی مرکزی در میراث ایدئولوژیک صدر هوشی‌مین است. طی سال‌های "دُوی مُوی» (اصلاحات و نوسازی، از سال ۱۹۸۶/۱۳۶۵)، حزب کمونیست ویتنام بیش از پیش در مورد سوسیالیسم و دورهٔ گذار به سوی سوسیالیسم آگاهی پیدا کرده است.

اگرچه هنوز مسائلی وجود دارد که به مطالعهٔ بیشتری نیازمند است، امّا تا این لحظه برداشتی کلی از موضوع برای ما شکل گرفته است: جامعهٔ سوسیالیستی‌ای که مردم ویتنام برای ساختن آن تلاش می‌کنند، جامعه‌ای است شامل مردمی غنی و کشوری قدرتمند، با محتوای دموکراسی، عدالت، و تمدّن؛ جامعه‌ای است متعلق به مردم؛ با اقتصادی بسیار توسعه‌یافته بر پایهٔ نیروهای تولید مدرن و درخور، و مناسبات تولید مترقی، و فرهنگی پیشرفته با الهام از هویّت ملی؛ جامعه‌ای است که مردم در آن زندگی مرفّه، آزاد، و شاد، و فرصت و امکان برای توسعهٔ همه‌جانبه دارند؛ گروه‌های قومی برابر و متحدند، و به یکدیگر احترام می‌گذارند و کمک می‌کنند؛ دولتِ قانونمدار سوسیالیستیِ خودِ مردم، توسط مردم، و در خدمتِ مردم، به رهبری حزب کمونیست، وجود دارد؛ و روابط همیاری و دوستی با کشورهای سراسر جهان برقرار است.

به همین خاطر ما باید: به صنعتی شدن و مدرن شدن در پیوند با توسعهٔ اقتصادِ دانش‌بنیاد شتاب دهیم؛ اقتصاد بازار با سمت‌گیری سوسیالیستی را توسعه دهیم؛ فرهنگ پیشرفته با الهام از هویّت ملی را بسازیم، سطح زندگی مردم را بالا ببریم، پیشرفت و عدالت اجتماعی را تأمین و تضمین کنیم؛ دفاع و امنیت ملّی، و نظم اجتماعی و ایمنی بی‌خدشه را تضمین کنیم؛ سیاست خارجی مبتنی بر استقلال، اتکا به خود، چندجانبه‌گرایی، تنوع مناسبات، صلح، دوستی، همکاری و توسعه، و یکپارچگی بین‌المللی فعال و پیش‌گامانه را اجرا کنیم؛ دموکراسی سوسیالیستی را بسازیم، عزم و اراده و قدرت وحدت بزرگ ملی را به پیش ببریم؛ دولتِ قانونمدار سوسیالیستیِ خودِ مردم، توسط مردم، و در خدمتِ مردم را بسازیم؛ و نظام سیاسی و حزبی ناب و قوی از هر لحاظ را استوار کنیم.

یکی از ویژگی‌های بنیادی و مهم سمت‌گیری سوسیالیستی در اقتصاد بازار در ویتنام، درآمیختن اقتصاد با جامعه، سیاست‌های اقتصادی با سیاست‌های اجتماعی، و رشد اقتصادی با پیشرفت اجتماعی و عدالت است.

در رژیم سیاسی سوسیالیستی، رابطهٔ بین حزب و دولت و مردم رابطه بین نهادهایی است که هدف‌ها و منافع یکسانی دارند؛ تمام رهنمودها و سیاست‌های راهبردی حزب، و سیاست‌ها و قوانین و فعالیت‌های دولت، در خدمتِ تأمین منافع مردم است. الگوی سیاسی و سازوکار کلی کارکرد کشور عبارت است از: رهبری حزب، حکمرانی دولت، و مالکیتِ مردم. دموکراسی، در سرشت نظام سوسیالیستی است و هدف و نیرویی پیش‌برنده در ساختمان سوسیالیسم است. ساختن دموکراسی سوسیالیستی و اطمینان از اینکه قدرت به‌واقع از آنِ مردم است، وظیفهٔ مهم و درازمدّتِ انقلاب ویتنام است.

توجه اکید به نقش رهبری حزب کمونیست، عاملی تعیین‌کننده در موفقیت اصلاحات و نوسازی (دُوی مُوی) است و توسعه کشور مطابق با سمت‌گیری سوسیالیستی را تضمین خواهد کرد. ما به تحکیم و تقویت و اصلاح حزب توجه اکید داریم و آن را وظیفه‌ای مهم می‌دانیم که برای حزب و نظام سوسیالیستی امری حیاتی است. مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه‌های هوشی‌مین همواره پایهٔ نظری و راهنمای اقدام‌های انقلابی حزب کمونیست ویتنام بوده است. حزب ما مرکزیت دموکراتیک را شالودهٔ اصول سازمان‌دهی خود می‌داند. کارکرد رهبری حزب همواره مبتنی بر کارپایه‌ها، استراتژی‌ها، و سمت‌گیری‌های تعیین‌شده در مورد سیاست‌ها و رهنمودهای عمده بوده است. حزب کمونیست ویتنام از خطرهای فساد و بوروکراسی به‌ویژه در بستر اقتصاد بازار آگاه است. به همین دلیل، نوسازی و اصلاح مداوم، و مبارزه با فرصت‌طلبی، فردگرایی، فساد، بوروکراسی، ولخرجی در درون حزب و در کل نظام سیاسی را در دستور کار خود قرار داده است.

روند اصلاحات (دُوی موی)، شامل توسعهٔ اقتصاد بازار با سمت‌گیری سوسیالیستی، به‌واقع دگرگونی‌هایی بزرگ و مثبت در ۳۵ سال گذشته در کشور به وجود آورده است. در کنار این دستاوردها، هنوز کاستی‌ها و محدودیت‌ها، و چالش‌هایی بر سر راه توسعهٔ ملی وجود دارد. حزب کمونیست ویتنام از این چالش‌ها آگاه است. این مبارزه‌ای بسیار دشوار و طاقت‌فرساست که به چشم‌انداز نو، عزم و ارادهٔ تازه، و خلاقیت نوین نیاز دارد.

هم در نظر و هم در عمل ثابت شده است که ساختمان سوسیالیسم، یعنی ساختن نوع کیفیتاً جدیدی از جامعه؛ و این کار به‌هیچ‌وجه آسان نیست. بنابراین، جدا از تدوین رهنمودهای درست و تأمین و تحکیم رهبری حزب، باید خلاقیت و حمایت مردم، و مشارکت فعال مردم در این روند را نیز ترویج کرد.

از سوی دیگر، حزب در حالی که سمت‌گیری‌های سیاسی را تعیین می‌کند و در زمینه‌های گوناگون تصمیم‌هایی می‌گیرد، برایش ضرورت دارد که تجربهٔ جهان را نیز مطالعه کند. ما باید پیش‌گامانه و فعالانه در جهان ادغام شویم و سیاست خارجی استقلال، خوداتکایی، صلح، همکاری، توسعه، و چندجانبه‌گرایی و تنوع در روابط بین‌الملل را بر اساس احترام به استقلال، حق حاکمیت، تمامیّت ارضی، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، برابری، و نفع متقابل تحقق بخشیم.

بسیار مهم است که بر شالودهٔ ایدئولوژیک و نظری مارکسیسم-لنینیسم استوار و محکم بمانیم. خصیصه‌های علمی و انقلابی مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه‌های هوشی‌مین ارزش‌هایی پایدارند که انقلابی‌ها دنبال کرده و تحقق بخشیده‌اند. این خصیصه‌ها در سپهرهای انقلاب و علم، توسعهٔ بیشتری خواهند یافت. ما باید با روحیهٔ انتقاد و خلاقیّت، این اندیشه‌ها را پاس بداریم و تکمیل کنیم.

ادامهٔ اعلامیهٔ کمیته مرکزی حزب ...

نگهبان نیز در پاسخ به دلجویی "رهبر"، و ضمن "تقدیر و تشکر از رهنمودهای حکیمانهٔ" او، اعلام کرد: "ضمن تأکید بر حفظ حُرمت اشخاص و محکوم نمودن هتک حُرمت و حیثیت داوطلبان و خانواده‌های ایشان، از کلیهٔ رسانه‌ها مؤکداً می‌خواهد با توجه به محرمانه بودن بررسی صلاحیّت‌ها در این شورا و با عنایت به اینکه در بررسی‌ها مجموعه‌ای از موضوعات، مستندات و مدارک مورد ارزیابی قرار گرفته و برخی گزارش‌های نادرست در نظریهٔ نهایی شورای نگهبان مؤثر نبوده است، از گمانه‌زنی و استناد به امور غیرواقعی و نادرست اجتناب نمایند."

حکومت ضدمردمی جمهوری اسلامی بارها نشان داده که مخالف سرسخت و آشتی‌ناپذیر اِعمال ارادهٔ مردم، زحمتکشان، و خلق‌های ایران بر سرنوشتشان است. منظور رهبر و کارگزاران حکومت از نمایش انتخابات، فقط حضور مردم در پای صندوق‌های رأی‌گیری و استفادهٔ تبلیغاتی از آن به‌منظور نمایش مشروعیت و مقبولیت خود است، نه سهیم کردن مردم در ادارهٔ امور میهن خودشان.

هم‌میهنان گرامی!

میهن ما دوران دشوار و تاریکی را پشت سر می‌گذارد. ورشکستگی کامل اقتصادی به دلیل اجرای سیاست‌های کلان تدوین و اِعمال شده توسط دفتر علی خامنه‌ای در راستای تأمین منافع کلان‌سرمایه‌داران کشور و نیز تحریم‌های اقتصادی و به‌ویژه تحریم‌های ضدانسانی دولت آمریکا؛ زندگی ده‌ها میلیون ایرانی در زیر خط فقر؛ بیکاری فزاینده به‌ویژه در میان نسل جوان کشور؛ تورّم افسارگسیخته؛ بحران سراسری سلامت بر اثر همه‌گیری ویروس کرونا که به مرگ ده‌ها هزار ایرانی و وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی منجر شده است؛ همگی در مجموع شرایطی بسیار دشوار را در سراسر کشور و از جمله در استان‌های محل زندگی خلق‌های کشور، در آذربایجان، کردستان، بلوچستان، خوزستان، و گلستان (ترکمن‌صحرا)، پدید آورده است.

سران حکومت اسلامی به‌خوبی واقف‌اند که جامعهٔ ما به دلیل افزایش و انباشتِ فشارهای اقتصادی، نارضایتی، و نفرت بی‌سابقهٔ مردم از نهادهای گوناگون حکومتی، در آستانهٔ تحوّل‌های مهم و بالقوه سرنوشت‌سازی قرار دارد. به اعتراف سران حکومت، اگر جامعه با معضل ویروس کرونا و پیامدهای آن روبرو نبود، میزان اعتراض‌ها و تظاهرات مردمی چندبرابر میزان کنونی می‌بود. اظهارنظرهای سران حکومت و از جمله شماری از فرماندهان سپاه، حاکی از این است که رهبری جمهوری اسلامی نگران از روند رشد اعتراض نیروهای اجتماعی، در صدد روی کار آوردن "مدیری قوی" در قوهٔ اجرایی است که سابقهٔ طولانی در کشتار مردم و دگراندیشان داشته باشد تا بتواند همگام با دیگر نهادهای حکومتی، با رشد اعتراض‌های مردمی مقابله کند و مانع گسترش سازمان‌یافتهٔ اعتراض‌های کارگران و زحمتکشان و خلق‌های میهنمان شود.

هم‌میهنان گرامی!

روند برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰ بار دیگر به‌روشنی بر این امر مهم صحّه می‌گذارد که رژیم ولایت‌فقیه و رهبری آن اصلاح‌ناپذیر است و نمی‌توان بدون مبارزهٔ گسترده و منسجم سراسری، تغییری بنیادی در اوضاع نابسامان و اسفناک کنونی کشور پدید آورد. در نظام سیاسی‌ای که حتی رؤسای چند دورهٔ مجلس، رئیس‌جمهور برگماردهٔ رهبر، و معاون رئیس‌جمهور کنونی‌اش را شورای نگهبان ارتجاعی‌اش ردّ صلاحیّت می‌کند و کسانی که همین شورا صلاحیّتشان را برای نمایندگی مجلس قبلاً رد کرده بود، حالا برای شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری تأیید صلاحیّت می‌شوند، سخن‌گفتن از "قانون" و "آزادی انتخاب مردم" فریبی بیش نیست که خوشبختانه اکثریت عظیم شهروندان ما امروز این ترفند را به‌خوبی دریافته‌اند. درست به همین دلیل است که دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی این روزها تلاش می‌کنند با تهدید و تطمیع هم شده، مردم را به پای صندوق‌های رأی بکشانند.

حزب تودهٔ ایران و فرقهٔ دموکرات آذربایجان در کنار بخش وسیعی از نیروهای آزادی‌خواه، ملّی و مترقی کشور، شامل بخش وسیعی از نیروهای خواهان تغییرهای بنیادی در صفوف جنبش اصلاحات، و همچنین طیف گستردهٔ نیروهای اجتماعی از کارگران و دهقانان، تا بازنشستگان و معلمان و پرستاران دیگر زحمتکشان، زنان، جوانان، و دانشجویان، با تحریم کردن فعال و گستردهٔ این نمایش انتخاباتی، پاسخی قاطع و روشن به رهبری حکومت اسلامی می‌دهند. ما امیدواریم که این حرکت مشترکِ ترقی‌خواهان کشور گام نخست و نویدبخشی در راه برپایی هرچه گسترده‌تر جنبش اعتراضی-مدنی سازمان‌یافتهٔ زحمتکشان و اکثریت مردم ایران بر ضد رژیم ولایت فقیه باشد.

کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دموکرات آذربایجان - کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران ۱۵ خرداد ۱۴۰۰

ادامهٔ اعتصاب سراسری- ضربه‌ای ...

بسیج شهروندان فلسطینی اسرائیل برای مقابله با خشونت اشغالگران بر ضد جامعه‌های خودشان نیز هست. در روزهای گذشته اوباش چماق‌دار که از سوی حزب‌های راستگرای افراطی اسرائیل تحریک و گسیل شدند دوشادوش پلیس اسرائیل به فلسطینی‌ها حمله می‌کردند. در نتیجه، شهروندهای فلسطینی همگی در اعتصاب سراسری مشارکت کردند و به بخش‌هایی از اقتصاد اسرائیل که کارگر عرب بسیاری در آن‌ها شاغل‌اند، همچون: صنایع ساخت‌وساز، حمل‌ونقل، بهداشت‌وتغذیه، ضربه وارد شد.

کار پروژه‌های ساختمانی‌ای که به نیروی کار فلسطینی‌ها، در هر دو طرف خط سبز، کاملاً متکی‌اند در روز سه شنبه متوقف شدند. به‌گفته انجمن ساختمان سازی اسرائیل، از ۶۵ هزار کارگر ساختمانی فلسطینی تنها ۱۱۰ نفر از کرانه باختری برای کار به اسرائیل رفتند که این کاهش نیروی کار فلسطینی‌ها توقف جریان ساخت‌وساز و خسارت مالی‌ای بالایی را موجب شد. این انجمن همچنین اعتراف کرد: "ما نمی‌توانیم بدون آنان [کارگران فلسطینی] ساخت‌وساز کنیم." ۱۰ درصد از رانندگان اتوبوس اسرائیل نیز برای کار حاضر نشدند که در نتیجه آن حدود ۳۰۰ برنامهٔ خدمات مسافری لغو شد. حدود ۵ هزار کارگر نظافتچی نیز دست از کار کشیدند. رسانه‌های اسرائیلی گزارش دادند تعدادی از فروشگاه‌های زنجیره‌ای مک‌دونالد مجبور شدند بسته بمانند و کار خدمات پستی هم که متکی به کار کارگران فلسطینی است نیز متوقف شد. اعتصاب کننده‌ها دسته دسته به خیابان‌ها می‌آمدند. برای طومی که همیشه سعی کرده است فلسطینی‌ها را در مبارزه‌ای گسترده‌تر در اسرائیل متحد کند، هفته گذشته از این جهت امیدوار کننده بود: "افرادی که من هرگز فکر نمی‌کردم در خیابان ببینم همراه فرزندان‌شان به تظاهرات آمده بودند. آنان پرچم های‌شان را در محله‌های خودشان برافراشته نگه می‌دارند. این فوق‌العاده است."

عواض عبدالفتاح، عضو "کارزار برای یک کشور دموکراتیک" و دبیرکل سابق "مجمع دموکراتیک ملی فلسطین"، اظهار داشت این اعتصاب دولت اسرائیل را غافلگیر کرد. او می‌گوید: "ساکنان منطقه تحت نظر- 'نوار سبز'- که گویی هویت و تعلق‌شان به مردم فلسطین را فراموش کرده بودند، هم‌اکنون با گفتن اینکه ما هنوز متحد هستیم، همه را متعجب کرده‌اند. آنان دوباره مانند خلقی واحد عمل می‌کنند." این اقدام‌ها اما بدون هزینه نبوده‌اند. بسیاری از فلسطینی‌ها به‌صورت غیرقانونی از کارشان اخراج شده‌اند. اعتراض کنندگان در معرض سرکوبگری‌ای وحشیانه در سراسر کشور روبرو شده‌اند. در هفته منتهی به ۱۹ ماه مه/۲۹ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، ۲۶ فلسطینی ازجمله یک کودک را سربازان اسرائیلی در کرانه باختری کشتند، و طبق گفته مرکز حقوق بشر فلسطین، ۶۷۵ نفر زخمی شدند. در اسرائیل بیش از ۹۰۰ فلسطینی ازجمله عده‌ای روزنامه‌نگار دستگیر شده‌اند. با وجود اینکه عملیات گروه‌های مسلحی از ساکنان شهرک‌های یهودی‌نشین اسرائیلی که جامعه‌های فلسطینی را هدف تهاجم قرار می‌دادند، حتی یک تن از این اسرائیلی‌ها به‌دلیل اقدام‌های خشونت‌آمیز از سوی پلیس اسرائیل دستگیر نشده است. عواض عبدالفتاح می‌گوید این کار برای سرکوب انتفاضه (خیزش) و جلوگیری از گسترش آن انجام می‌شود اما تأکید می‌کند تلاش برای سرکوب قیام به‌نتیجه نخواهد رسید. بیدار شدن احساس مشترک وحدت در بسیاری از فلسطینی‌ها به‌راحتی از بین نمی‌رود. روز سه شنبه تظاهر کنندگان در شهرهای تولکرم و طیبه در کرانه باختری، فلسطینی‌های وحدت جوینده اعتصاب کننده در روستاهای دو سوی دیوار حائل میان اسرائیل و کرانه باختری را توانستند مشاهده کنند. عبدالکریم دلبه، روزنامه نگار و فعال اهل تولکرم، هنگام یادآوری لحظه به‌هم پیوستن مردم دهکده‌های اسرائیلی و کرانه باختری، گفت: "من احساس غرور می‌کنم."

شرقاوی همچنین گفت احساس مشترک وحدت، در اورشلیم نیز کاملاً احساس می شد: "اگرچه هنوز موانع فیزیکی میان اورشلیم و کرانه باختری وجود دارد، ولی من فکر می‌کنم که اقدام‌های جمعی به ما کمک کرد تا این موانع فیزیکی را ببینیم و سعی کنیم آن‌ها را از بین ببریم تا مردم دوباره ارتباط با همدیگر را احساس کنند." با وجود غالب بودن احساس امید به اتحاد، فعالانی که با آنان صحبت کردم احساس‌هایی متفاوت دارند. دالیه به من می‌گوید: "آنچه در غزه رخ داد و آنچه هم اکنون در کرانه باختری و در بیت‌المقدس شرقی اتفاق می‌افتد، موجب دل‌شکستگی من است، ولی احساس غرور می‌کنم. ما در سراسر جهان متحد هستیم. فکر می‌کنم ما به این جنبش ادامه خواهیم داد." همان‌طور که فیروز گفت "ما مردمی استعمارزده هستیم که به‌خاطر رهایی و آزادی مبارزه می‌کنیم."

اعتصاب سراسری- ضربه‌ای جدی به وضع موجود در اسرائیل

گزارش بتانی رایلی، در روزنامهٔ "مورنینگ استار"، درمورد اعتصاب سراسری در اسرائیل، اعتصابی که اقتصاد این کشور را بسیار آشفته و وابستگی‌اش آن به نیروی کار فلسطینی آشکار کرد.

توضیح اینکه این گزارش، گزارشی تحلیلی از اعتصاب عمومی کارگران و شهروندان فلسطینی اسرائیل در هفتهٔ دوم حمله نظامی اسرائیل به مناطق فلسطینی در کرانه غربی، بیت المقدس، و نوار غزه است.

روز سه شنبه ۱۸ ماه مه/ ۲۸ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، صدها هزار نفر از مردم فلسطین در سرتاسر سرزمین تاریخی خود در بزرگ‌ترین اقدام جمعی‌ای که این منطقه طی گذشت ده‌ها سال به‌خود دیده است شرکت کردند. کارگران سراسر نوار غزه، کرانه باختری، بیت‌المقدس شرقی، اسرائیل، و حتی اردوگاه‌های پناهجویان در لبنان و اردن برای نشان دادن اتحادشان و مخالفت با سیاست چندین ده سالهٔ اسرائیل در پراکنده کردن مردم فلسطین، دست از کار کردن کشیدند. مرکزهای تجاری در کرانه باختری خالی ماندند و در بازارهای باستانی شهر قدیم اورشلیم در اعتراض به خشونت علیه فلسطینیان، بمباران غزه، و اخراج خانوارهای فلسطینی از بیت‌المقدس شرقی مغازه‌ها تعطیل شدند. اعتصاب عمومی‌ای که به‌طور گسترده از آن استقبال شد، اختلال فراوان در بخش‌های مختلف اقتصاد اسرائیل را موجب گردید که نشان دهنده وابستگی این کشور به جمعیت تحت اشغالش است.

با اینکه اعتصاب یکی از ابزار معمول مقاومت فلسطینی‌ها است، بسیاری این احساس را داشتند که اقدام روز سه شنبه امری متفاوت با اعتصاب‌های معمول بود. هفته گذشته، اکرم سلحاب، کنشگر فلسطینی در بیت‌المقدس شرقی، به من گفت: "گستردگی این اعتصاب در تاریخ مبارزات ما بی‌سابقه است. ما واقعاً مشاهده می‌کنیم که نسلی جدید قیام کرده است تا زمام آینده‌شان را خود به‌دست گیرند". از مقطع زمانی روز "نکبت"بار، یعنی از هنگامی که بیش از هفتصد هزار فلسطینی در سال ۱۹۴۸/ ۱۳۲۷ به‌اجبار از وطن خویش رانده و آوارهٔ جهان شدند و هم‌زمان با تشکیل کشور اسرائیل، مردم فلسطین هم از نظر جغرافیایی و هم درنتیجه اثرات مختلف ناشی از استعمار اسرائیل از یکدیگر جدا ماندند.

اسرائیل در خلال سال‌های دهه‌های گذشته سعی کرده است فلسطینی‌ها را در جامعه‌هایی مختلف و پراکنده (غزه، کرانه باختری، داخل اسرائیل، بیت‌المقدس شرقی و پناهندگان خارج از محدوده فلسطین تاریخی) منزوی کند تا احساس هویت و مقاومت مشترک آنان را از بین ببرد. سلحاب توضیح می‌دهد: "اردوگاه‌های پناهجویان رانده از شهرها، داخل و خارج کرانه باختری، و غزه، همگی، برای تکه تکه شدن ما طراحی شده‌اند." این فعال سیاسی بااینهمه اعتقاد دارد که رویدادهای هفته گذشته نشان داد این طرح‌ها و تلاش‌ها با شکست روبرو شده‌اند تا آنجا که برخی این اقدام‌های جمعی را "انتفاضهٔ (خیزش) وحدت" یا قیام می‌نامند. او می‌گوید: "معیار اصلی در قدرت ما این است که آیا در مقام یك خلق می‌توانیم متحد شویم که شده‌ایم." این واقعیت که ما ۷۳ سال پس از روز "نکبت"بار به‌اینجا رسیده‌ایم و به آنچه قیام مردمی‌ای گسترده در سراسر فلسطین تاریخی و اردوگاه‌ها به‌نظر می‌رسد دست یافته‌ایم، به‌خودی‌خود دستاوردی باورنکردنی است."

اعتصاب سراسری که نخست با فراخوان کمیته پیگیری اعراب (ساختار رهبری مردم فلسطینی ساکن اسرائیل) آغاز شد، از سوی جوانان و گروه‌های مردمی دنبال شد و در سراسر فلسطین تاریخی گسترش یافت. رهبری کردن اعتصاب از جانب مردم و نه رهبران سیاسی فلسطین نیز موجب امیدواری مجدد بسیاری شده است.

فیروز شرقاوی، مدیر سازمان "جریان مردمی القدس" که برای مقابله با اشغال اسرائیل و علیه پراکنده سازی جامعهٔ فلسطینی در اورشلیم تلاش می‌کند، به من گفت: "نسل جوان اینجاست، در خیابان‌هاست، مصمم است، از نسل قدیمی و رهبری سیاسی که منفعل مانده است خسته و ناامید شده است و می‌خواهد به مبارزه برای آزادی ادامه دهد. این بار مقابله واقعاً به‌وسیلهٔ مردم رهبری شد و این امریست بسیار شگفت‌انگیز." شرقاوی معتقد است که اسرائیل امید به این داشت که آگاهی سیاسی نسل جوان کم‌تر شود و دست از مبارزه برای آزادی بردارد. ولی روزهای اخیر نشان داد که این انتظار با واقعیت موجود در صحنه، با اعتراض جوانان فلسطینی در بیت المقدس شرقی و سراسر کشور، فاصله زیادی دارد. او گفت: "من فکر می‌کنم نسل جوان به همه ما نشان داد که متعهدتر از دیگر قشرهای مردم است." این قیام در پی اعمال فشارهای متعدد بر مردم فلسطین به‌وجود آمد. در هفته‌های اخیر تلاش نیروهای اسرائیلی برای محدود کردن آزادی فلسطینی‌ها در ماه رمضان، حمله به نمازگزاران مسجدالاقصی، و اقدام به اخراج خانواده‌ها از بیت‌المقدس شرقی را شاهد بودیم. در غزه، ۱۱ روز بمباران وحشیانه نیروهای اسرائیلی موجب کشته شدن ۲۳۲ فلسطینی ازجمله ۶۵ کودک شد. این موج جدید مقاومت در اورشلیم آغاز شد و به دیگر شهرهای اسرائیل گسترش یافت.

مشارکت شهروندان فلسطینی اسرائیل که ۲۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند در اعتصاب عمومی، نمایانگر اتحاد پایدار مردم فلسطین است. این امر به این دلیل است که فلسطینی‌های ساکن اسرائیل از برخی از بدترین جنبه‌های اشغالگری وحشیانه اسرائیل دور هستند و اغلب به نادیده گرفتن مسئله ملی متهم می‌شوند. امیر طومی، عضو "جنبش جوانان حیفا"، و یکی از سازمان دهندگان اعتصاب، گفت: "شهروندان فلسطینی اسرائیل دچار بحران هویت‌اند. ما در وطن خود در فلسطین، ولی در کشوری که ما را نمی‌پذیرد، به‌دنیا آمده‌ایم. زیرا این کشور یهودی است و ما یهودی نیستیم. ما در کشوری به‌دنیا آمده‌ایم که نمی‌دانیم در آن که هستیم." "ارتباط فلسطینی‌های ساکن اسرائیل با هم به‌طورکلی قطع شده است، زیرا همه به‌فکر رفاه خودند. آنان نمی‌خواهند وارد سیاست شوند. آنان پیش خود فکر می‌کنند زندگی‌شان بسیار بهتر از فلسطینی‌های دیگر است، و می‌گویند ما چرا باید واقعاً درگیر شویم؟" اما طومی تأکید می‌کند که حوادث هفته‌های گذشته نشان داده است این نگرش درحال تغییر است. او می‌گوید: "اکنون بیش از هر زمان دیگری شاهد آن هستیم فلسطینی‌هایی که پیش از این هرگز اظهارنظر سیاسی نمی‌کردند حالا به جنبش پیوسته‌اند زیرا می‌بینند تمامی سیستم تبعیضی اسرائیل علیه ما فلسطینی‌هاست حتی اگر شهروند اسرائیل هم باشیم."

ادامه در صفحه ۱۱

کمک‌های مالی رسیده

به یاد پروین اعتصامی از آمریکا ۴۰۰ دلار

به یاد جانباخته حزب رفیق حسن حسین پور تبریزی
از آمریکا ۱۴۰ دلار

از تورنتو ۲۰۰ دلار

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و «ای-میل»
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1131
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

7 June 2021

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran